



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

مجموعه گزارش‌های تخصصی آموزش عالی؛ شماره ۱۱

تحلیلی بر توزیع استانی بودجه آموزش عالی

در ایران

مبانی نظری و کاربردهای سیاستگذاری

پژوهشگر:

یعقوب انتظاری

عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

تابستان ۱۳۹۸

نام گزارش: تحلیلی بر توزیع استانی بودجه آموزش عالی در ایران؛ شماره ۱۱

پژوهشگر: یعقوب انتظاری

ناظر: یزدان ابراهیمی سویز

مدیر اجرایی انتشارات: پروین قشلاقی

سال چاپ: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰ نسخه

نشانی: خیابان نلسون ماندلا، خیابان گلغام، شماره ۷۰، صندوق پستی: ۴۱۵۹-۱۹۳۹۵

تلفن: ۱۸-۲۲۰۱۰۶۱۶، دورنگار: ۲۲۰۵۰۳۳۸

وبگاه: www.irphe.ir، پست الکترونیکی: institute@irphe.ir

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و جز اینها برای ناشر محفوظ است.

(نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.)

مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این گزارش بر عهده پژوهشگر است.

فهرست مطالب

دبیاچه	ج.....
چکیده	۱.....
۱-مقدمه	۲.....
۲- مبانی نظری و ادبیات موضوع	۵.....
۱-۲. اقتصاد سیاسی مالیه آموزش عالی	۹.....
۲-۲. فرآیند و مکانیسم تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی استانی	۱۱.....
۳-۲. عوامل مؤثر بر توزیع بودجه در استان	۱۶.....
۱-۲-۳. عملکرد مؤسسه آموزش عالی در منطقه	۱۷.....
۲-۲-۳. عوامل و الگوهای سیاسی	۱۹.....
۳-۲-۳. عوامل اقتصادی	۲۲.....
۳- بررسی اسناد توزیع بودجه استانی بر اساس مطالعات قبلی	۲۶.....
۴- بررسی آماری توزیع بودجه استانی	۳۱.....
۴-۱. سهم استان‌ها از بودجه کل آموزش عالی	۳۲.....
۴-۲. بودجه سرانه آموزش عالی در سال ۱۳۹۰	۳۷.....
۴-۳. بودجه سرانه آموزش عالی در سال ۱۳۹۵	۴۱.....
۴-۴. رشد بودجه سرانه آموزش عالی در بین استان‌ها	۴۶.....
۵- جمع بندی و نتیجه گیری	۴۸.....
۶- منابع	۵۱.....

دیباچه

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی به مثابه نهادی علمی و تخصصی با رسالت دانش‌پژوهی در قلمرو آموزش عالی و رویکردی میان‌رشته‌ای، محور اصلی فعالیت‌های خود را به کارویژه‌های: ۱- تولید و ارتقاء دانش نظری و کاربردی در حوزه آموزش عالی ۲- انتقال و اشاعه دانش آموزش عالی به ذی‌نفعان در سطح خرد و کلان ۳- سیاست‌پژوهی و تحلیل سیاست‌های آموزش عالی قرار داده است. در این راستا به منظور پاسخگویی سریع، مؤسسه تدوین گزارش‌های تخصصی که رویکردی چابک و کوتاه‌مدت است را در کنار انجام طرح‌های پژوهشی به کار گرفته است.

مجموعه حاضر شامل گزارش‌های تخصصی آموزش عالی است و از نیمه دوم سال ۱۳۹۷ برای انتشار و بهره‌برداری ذی‌نفعان آماده شده است. گستره موضوعی این گزارش‌ها طیف وسیعی از چالش‌ها و دغدغه‌های کنونی در حوزه آموزش عالی نظیر: مدیریت و حکمرانی، توسعه کمی و کیفی، برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، منابع مالی و انسانی، بین‌المللی شدن و جذب دانشجویان خارجی، ارزیابی و تضمین کیفیت، مطالعات تطبیقی، تحلیل سیاست‌های آموزش عالی و ... می‌باشد. این گزارش‌ها سعی دارند ضمن تحلیل وضعیت موجود، راهکارهایی مفید و مؤثر در جهت بهبود نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی آموزش عالی کشورمان در سطح خرد و کلان ارائه نمایند.

در پایان ضمن دعوت از همه متخصصان و صاحب‌نظران آموزش عالی به مشارکت در این برنامه پژوهشی، خواهشمند است نظرات و نقدهای ارزشمندتان را در خصوص هر یک از گزارش‌ها به این مؤسسه ارسال نمایند.

رضا منیعی

معاون پژوهشی مؤسسه

چکیده

دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی به مثابه تولیدکنندگان سرمایه‌های نرم و کانون اکوسیستم‌های دانش، نوآوری و کارآفرینی نوآورانه و کسب و کارهای دانش بنیان، نقش کلیدی در رشد و توسعه منطقه‌ای بازی می‌کنند. منابع عمومی (چه جاری و چه عمرانی) که به این دستگاه‌ها تخصیص می‌یابد نه تنها یک نوع سرمایه گذاری زیر ساختی است، بلکه ابزاری برای توزیع فرصت بالندگی، توزیع درآمد و ثروت است. با سرمایه گذاری برابر و متوازن در آموزش عالی (بین افراد در استان و بین استان‌ها در کشور) می‌توان نابرابری و عدم توازن - های منطقه‌ای را کاهش داد. هدف گزارش حاضر بررسی تعیین کننده‌ها و وضعیت تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی در استان‌های ایران از چشم انداز اقتصاد سیاسی بوده است.

یافته‌های اولیه تحقیق نشان می‌دهد که تخصیص منابع عمومی به مؤسسات آموزش عالی در استان‌ها (یا به استان‌ها برای آموزش عالی) فرایند پیچیده‌ای است. این فرآیند از مراحل متنوعی شکل گرفته و نقش‌آفرینان زیادی در آن درگیر هستند و عوامل زیادی بر رفتارها و تصمیمات آنها مؤثرند. بر اساس ادبیات موجود، تعیین کننده‌های توزیع بودجه به آموزش عالی را به سه سطح سازمانی، استانی و ملی می‌توان تقسیم کرد. در سطح ملی عوامل را به دو گروه سیاسی و اقتصادی می‌توان تقسیم کرد. «دانش، بینش و نگرش کارشناسان سازمان برنامه و بودجه، «دانش، بینش، نگرش و منافع مدیران دولتی»، «دانش، بینش، نگرش و منافع نمایندگان مجلس»، قانون اساسی، قوانین پیشین، سیاست‌های رئیس جمهور و همراهی دولت و مجلس از جمله عوامل سیاسی هستند که تخصیص بودجه به آموزش عالی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برنامه‌های اقتصادی دولت، روش‌های تخصیص و اهداف سیاسی و سیاستی دولت برای پاسخ به نیازهای توسعه استان مانند افزایش دسترسی مردم استان به فرصت‌های یادگیری عالی، بهبود برابری دسترسی مردم استان‌ها به فرصت‌های یادگیری عالی، توسعه مشارکت بخش خصوصی در ارائه خدمات آموزش عالی، توسعه کارایی یادگیری دانشجویان، توسعه

کارایی درونی مؤسسات آموزش عالی و توسعه اثربخشی آموزش عالی از جمله عوامل اقتصادی هستند که مراحل و نتایج تخصیص منابع به آموزش عالی در استان را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

در ایران، تا قبل از سال ۱۳۹۳ توسعه متوازن استانی در تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی مورد توجه و تأکید قرار نگرفته بود. این هدف با تصویب قانون «استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه یافته و تحقق پیشرفت و عدالت» مورد توجه قرار گرفت. بررسی داده‌های بودجه استانی آموزش عالی قبل و بعد از سال ۱۳۹۳ حاکی از آن است که تحولی در بودجه سرانه آموزش عالی در بعضی از استان‌ها وجود دارد. اما عدم توازن استانی در بودجه آموزش عالی همچنان باقی است و گرایش به مرکز همچنان وجود دارد. بطوریکه اکثر استان‌های کمتر توسعه یافته از بودجه سرانه (برای آموزش عالی) اندکی برخوردارند.

توسعه متوازن استانی نیازمند تدوین برنامه توسعه جامع، بلند مدت و راهبردی برای هر استان است. به عبارت دیگر لازم است از نظام برنامه‌ریزی ملی - بخشی به نظام برنامه‌ریزی ملی - استانی - بخشی حرکت کرد و بر اساس آن بودجه کل کشور را به صورت ملی - استانی - بخشی، تخصیص داد. در این چارچوب، لازم است بودجه آموزش عالی بر اساس نیازهای توسعه استان به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و دانشجویان استان، تخصیص یابد.

۱- مقدمه

تخصیص منابع، ایجاد ثروت و توزیع آن در بین افراد، سازمان‌ها، فعالیت‌ها و مناطق اساس توسعه اقتصادی هستند. تخصیص اولیه منابع و توزیع پایه درآمد و ثروت در سطوح یاد شده توسط مکانیسم بازار (دست نامرئی عرضه و تقاضا) صورت می‌گیرد. پیامد تخصیصی و توزیعی بازار کارایی، اثربخشی و ثمربخشی منابع را تضمین می‌کند؛ اما، بسیاری از سیاست‌مداران، سیاست‌گذاران، محققان و دانشمندان بر این باورند که مکانیسم بازار بخودی خود برابری، عدالت و پایداری را تضمین نمی‌کند. از این رو، پیامد تخصیصی و توزیعی بازار را انسانی و مطلوب ارزیابی نمی‌کنند. در

این رابطه بحث و مشاجره زیادی بین سیاست‌گذاران و کارشناسان از طیف‌های مختلف صورت گرفته است.

این بحث‌ها در سطح جهان و در تمام کشورها وجود دارد؛ ایران نیز از این امر مستثنا نیست. در چند دهه اخیر، بخصوص پس از انقلاب اسلامی، در ایران علاقه مندی گسترده‌ای در رابطه با شناسایی شکاف توسعه و راهکارهای برطرف نمودن آن بوجود آمده است، زیرا تداوم شکاف توسعه در بین مناطق، برای دوره‌های طولانی، اثرات مخربی بر اقتصاد منطقه‌ای و پایداری ملی بر جای می‌گذارد.

نتایج مطالعات مختلف در خصوص شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فضایی ایران، حاکی از آن است که این کشور دارای ساختار فضایی «مرکز-پیرامون» هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس منطقه‌ای و دچار عدم تعادل منطقه‌ای است (حسینی و رهبر، ۱۳۹۱). عدم تعادل منطقه‌ای، آثار و عواقب زیانبار زیادی برای توسعه و پایداری کشور بر جای می‌گذارد. در این خصوص، حسینی و رهبر (۱۳۹۱) به موارد زیر اشاره کرده‌اند: ۱-افزایش تمرکزگرایی؛ ۲-افزایش بسترهای نارضایتی اقتصادی-اجتماعی؛ ۳-ادامه روند مهاجرت و گسترش حاشیه نشینی شهری؛ ۴-افزایش واگرایی و مرکز‌گریزی در مناطق؛ ۵-افزایش احساس تبعیض و فاصله طبقاتی؛ ۶-گسستگی پیوند ارگانیک بین بخش‌های مختلف اقتصادی و مناطق مختلف کشور؛ ۷-افزایش تخریب محیط زیست و فشارهای اکولوژیکی؛ ۸-افزایش عدم توازن‌های منطقه‌ای.

بنابراین، دولت و دیگر ذی‌نفعان تلاش می‌کنند که از طریق بازتوزیع ثروت و درآمد، پیامدهای نامطلوب تخصیص و توزیع مبتنی بر بازار را اصلاح کنند. بر این اساس، امروزه یکی از وظایف مهم دولت (در کنار برقراری ثبات و امنیت) باز توزیع درآمد و ثروت بین افراد، سازمان‌ها و مناطق است که این کار را با روش‌های مستقیم (مانند عرضه کالا و خدمات عمومی، دریافت عوارض و پرداخت بودجه) و غیر مستقیم (از طریق پرداخت یارانه به تولید کالا و خدمات خصوصی شایسته) انجام می‌دهند.

همچنانکه روشن است، مسأله توزیع ثروت و درآمد مسأله بسیار وسیع و پیچیده‌ای است که در یک گزارش علمی کوتاه مدت نمی‌توان به تمام ابعاد آن پرداخت. با

توجه به شکاف بالای توسعه در بین استان‌های کشور و با توجه به الویت‌های پژوهشی وزارت علوم، تمرکز گزارش حاضر صرفاً بر تحلیل توزیع سرمایه گذاری دولت در آموزش عالی در استان‌های مختلف خواهد بود. اما این مسأله خاص بیشتر از این منظر حائز اهمیت است که توزیع منابع مالی به آموزش عالی و توسعه آن در سطح استان‌ها نقش کلیدی در ایجاد و توزیع ثروت و درآمد در سطح استان‌ها بازی می‌کند. اختلاف سطح توسعه آن می‌تواند یکی از دلایل اختلاف سطح زندگی مردم در بعضی از استان‌ها نسبت به دیگر استان‌ها باشد. توسعه متوازن آموزش عالی در بین استان‌ها، مستلزم اتخاذ روش‌های مناسب برنامه‌ریزی و تخصیص متوازن منابع مالی برای آموزش عالی در بین استان‌های مختلف است. در واقع، تخصیص بودجه به یک استان خاص باید بگونه‌ای انجام شود که موجب توسعه استان در بلند مدت گردد. یکی از راه‌های اثربخش در این رابطه تخصیص بودجه به آموزش عالی استان است. به عبارت دیگر، از آنجایی که دانشگاه‌های استانی سرچشمه جریان دانش در استان، کانون نوآوری استان و محرک کارآفرینی نوآورانه در استان‌ها هستند، تخصیص بودجه به دانشگاه‌های استانی مهمترین راهبرد توسعه استانی و منطقه‌ای می‌تواند باشد. اما، متأسفانه در نظام سیاست گذاری، برنامه‌ریزی، و بودجه‌ریزی ایران این دیگه وجود ندارد و به آن اهمیت داده نمی‌شود؛ از طرف دیگر، معلوم نیست در رویکرد موجود تخصیص بودجه به دانشگاه‌های استانی، بودجه‌ریزی به دانشگاه‌های استانی چقدر به توسعه استان کمک می‌کند. بنابراین، سه سؤال در این رابطه مطرح است:

- ۱- وضعیت توزیع استانی بودجه آموزش عالی چگونه است؟
 - ۲- بودجه تخصیص داده شده به آموزش عالی استان چقدر به توسعه استان کمک می‌کند؟
 - ۳- چگونه می‌توان نقش بودجه آموزش عالی در توسعه استان را بهبود بخشید؟
- با توجه به محدود بود زمان، در گزارش حاضر تنها به سوال اول پاسخ داده خواهد شد^۱. یعنی تنها وضعیت توزیع استانی بودجه آموزش عالی مورد تحلیل قرار خواهد

۱ - دو سؤال دیگر برای تأکید بر وسعت و اهمیت مسأله توزیع بودجه مطرح شده اند.

گرفت. داده‌های مورد نیاز برای این منظور به صورت سری زمانی ۵ ساله برای ۳۱ استان بدست خواهد آمد. وضعیت بودجه استانی با استفاده از شاخص‌های کمی تحلیل خواهد شد.

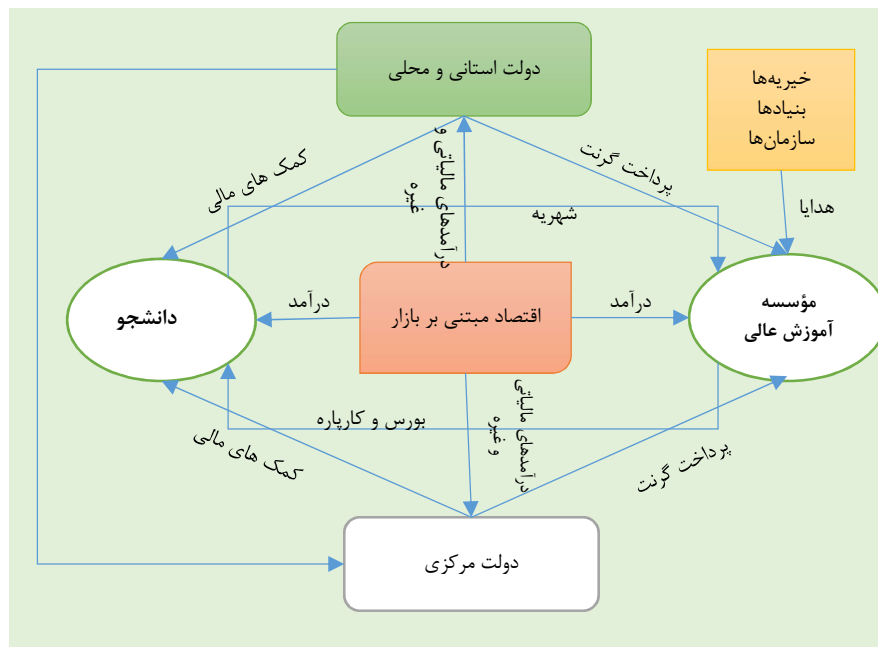
ادامه گزارش به شرح زیر سازمان یافته است. در بخش دوم گزارش، مبانی نظری تحقیق و ادبیات مرتبط آن در چارچوب اقتصاد سیاسی مالیه آموزش عالی، نقش آموزش عالی در ایجاد و توزیع ثروت، فرآیند و مکانیسم تخصیص منابع و عوامل مؤثر بر تخصیص منابع به استان‌ها مورد بررسی قرار گرفته است؛ در بخش سوم، داده‌های استانی بودجه بر اساس شاخص‌های توصیفی بررسی شده است.

۲- مبانی نظری و ادبیات موضوع

آموزش عالی یک خدمت خصوصی است و برای آن بازاری وجود دارد که در آن افراد آموزش عالی را با دو هدف مصرف (برای مطلوبیت آتی) و سرمایه گذاری (برای مطلوبیت آتی) تقاضا می‌کنند، و مؤسسات آموزش عالی نیز عرضه کننده خدمات آموزش عالی هستند. در بازار خدمات آموزش عالی، تقاضاکنندگان برای دسترسی به بهترین فرصت آموزشی (یادگیری) و عرضه‌کنندگان برای کسب شهرت بیشتر، کسب منابع مالی بیشتر و جذب بهترین دانشجویان با یکدیگر رقابت می‌کنند. به عبارت بهتر، نظام آموزش عالی یک صنعت است؛ در این صنعت دانشجویان و خانواده آنها مشتریان خدمات آموزش عالی، و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تولید کننده دانش و عرضه کننده خدمات آموزش عالی هستند.

بر خلاف سایر خدمات، آموزش عالی یک خدمت شایسته و دارای منافع عمومی فوق العاده است؛ و بر خلاف مشتریان دیگر خدمات، دانشجویان تولیدکنندگان سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی هستند که علاوه بر خود آنها، برای جامعه نیز مطلوبیت ایجاد می‌کنند. البته آنها از نظر توانایی فکری و توانایی مالی همسان نیستند. با توجه به این مسائل و دستیابی به اهداف توسعه ملی و منطقه‌ای مانند ایجاد تنوع و ثبات در تأمین مالی آموزش عالی، بسط دسترسی به آموزش عالی، بهبود برابری دسترسی به آموزش عالی، بهبود انگیزش یادگیری عالی، بهبود کارایی و اثربخشی آموزش عالی، دولت در بازار خدمات آموزش عالی

دخالت کرده و به عرضه و تقاضای آموزش عالی یارانه پرداخت می‌کند. دخالت دولت‌ها در بازار خدمات آموزش عالی در دو سطح ملی و استانی با سازوکارهای متنوع ساری و جاری می‌شود. در اکثر اقتصادهای مبتنی بر بازار، دولت‌ها اختیار قابل توجهی در رابطه با سیاست‌های تأمین مالی آموزش عالی در مناطق دارند (Gonzales et al, 2011). در شکل (۱) نقش بازار و دولت‌های مرکزی و استانی در تأمین مالی آموزش عالی در دو بعد عرضه و تقاضای آموزش عالی نشان داده شده است. همچنانکه از این شکل روشن است، دولت‌های مرکزی و استانی هزینه‌های آموزش عالی را از طریق دریافت مالیات و بهره‌برداری از دارایی‌های ملی و استانی تأمین می‌کنند.



شکل (۱): نقش دولت مرکزی و استانی در تخصیص و توزیع منابع عمومی به آموزش عالی

البته، در خیلی از کشورها خیریه‌ها، بنیادها و انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز به طور برونزا در تأمین مالی فعالیت‌های مؤسسات آموزش عالی نقش قابل توجهی دارند.

مطالعه ژانگ و همکاران (Zhang et al,2016) نشان می‌دهد که تحقیقات تأمین و تخصیص منابع مالی به آموزش عالی تحت نفوذ سه شاخه از علم اقتصاد، یعنی اقتصاد نهادی جدید، نظریه وابستگی منابع و اقتصاد سیاسی توسعه پیدا کرده است. در این میان، اقتصاد سیاسی نقش برجسته تری داشته است. در ادامه دونظریه اول به اجمال و اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما اقتصاد سیاسی، به عنوان چارچوب نظری موضوع، با تفصیل بیشتری بررسی می‌شود.

طبق بررسی‌های استرل و همکاران (Strehl et al,2007)، اقتصاد نهادی جدید از طریق مفاهیمی از قبیل حقوق مالکیت، نظریه هزینه‌های مبادله (تراکنش) و نظریه عامل اصلی، مربوط به طراحی روابط مبادلات بین دولت و مؤسسات آموزش عالی مانند تجزیه و تحلیل بازارها، سازمان‌ها و احتمالات روابط اقتصادی بین آنها، مشخص می‌شود. پراپر (Proper,2009) بر فرضیه نهادی جدید تأکید داشت که مؤسساتی که با فشارهای مشابه روبرو هستند، یکدیگر را در رقابت به سمت بالا می‌برند و تفاوت‌های سازمانی فردی را پنهان می‌کنند و مؤسسات آموزش عالی در هر شرایطی تمایل به تقلید از مؤسسات معتبر دارند.

نیسار (Nisar,2015) از نهادگرایی جدید برای توضیح تأثیر محدود بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد برای تقویت عملکرد مؤسسه استفاده کرده است. در چارچوب نهادگرایی جدید، وی (Nisar,2015) نشان داده است که تأثیر محدود بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در حوزه آموزش عالی به طور اعم و نهادهای فردی به طور اخص باید از لحاظ مسیر وابستگی مورد بررسی قرار گیرد. برنان و شاه (Brennan and Shah,2000) این ایده را روشن می‌نمایند که "اثربخشی هر گونه محدودیت رسمی جدیدی که توسط چارچوب تأمین مالی مبتنی بر عملکرد معرفی می‌شود بستگی به تعامل آنها با محدودیت‌های غیررسمی مانند مأموریت دانشگاه، تاریخ سازمانی آن و به طور کلی نگرش اعضای هیئت علمی آن به کنترل دولت دارد. نیسار (Nisar,2015) بر روی «نگرش رقابت آمیز» دانشگاهیان و مدیران نسبت به تأمین مالی مبتنی بر عملکرد، متمرکز شده است که بدلیل فقدان چارچوب ورودی از مؤسسات قبل از معرفی شان، بدتر شده است. براساس دیدگاه نهادگرایی جدید، نیسار (Nisar,2015) نتیجه گرفته است که بودجه مبتنی بر عملکرد، "ناچاراً به

افزایش درگیری میان برخی از دانشگاهیان " منجر می‌شود.

تندبرگ (Tandberg, 2010) از اقتصاد نوین نهادی به عنوان مبنای تجزیه و تحلیل خود از سیاست تأمین مالی دولت برای مؤسسات آموزش عالی عمومی استفاده کرده است. تندبرگ (Tandberg, 2010) معتقد است که اکثر چارچوب‌های سیاست مالی، از سنت نهادگرایی نوین منتج می‌شوند. نهادگرایان جدید معتقدند که «نهادهای مشخص‌کننده اهداف، معنا و اقدامات افرادی هستند که در حکومت‌ها، در زیر سیستم سیاست خاص یا در محیط‌های دیگر اجتماعی در تعامل هستند» و بنابراین، مؤسسات تصمیمات سازمان‌های مختلف، سیستم‌ها و یا تنظیمات از جمله تصمیمات مالی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

نظریه وابستگی به منابع از رشته‌های مدیریت و رفتار سازمانی منتج می‌شود و فرض می‌کند که "رفتارهای سازمان‌ها از طریق در دسترس بودن منابع خارجی شکل می‌گیرد که سازمان برای بقاء به آن متکی است" (Fowles, 2014, p. 273). محققان این نظریه را برای بودجه آموزش عالی اعمال کرده اند (Fowles, 2014; Pilbeam, 2012; Santos, 2007). فوالز (Fowles, 2014) معتقد است که نظریه وابستگی به منابع "یک لنز جایگزین قوی ارائه می‌دهد که از طریق آن می‌توان رفتارهای مؤسسات عمومی آموزش عالی را توضیح داد". وی (Fowles, 2014) این چشم انداز را در بستر آموزش عالی دولتی بکار گرفت: با توجه به این که مؤسسات مدیون طرف تأمین مالی هستند، "هر گونه انتقالی در ساختار درآمد که باعث دوری از تخصیصات عمومی و افزایش وابستگی به شهریه گردد، منجر به ایجاد پیامدهای جدی و شاید ناخواسته‌ای برای دانشگاه‌های دولتی می‌شود" (ص ۲۷۳). ابعاد سیاسی نهادها و ارتباط آنها با محیط منابع خارجی نیز در نظریه وابستگی به منابع مشخص شده است. همچنین در تحقیقی نشان داده شده است (Santos, 2007) که برای تأمین سطح کافی بودجه، مؤسسات آموزش عالی باید «اهداف و حوزه‌های خود را تغییر دهند تا به منافع جدیدی دست یابند.

نظریه وابستگی به منابع نیز برای تحلیل تأثیر محدود قابل اثبات بودجه مبتنی بر عملکرد در مؤسسات آموزش عالی (Nisar, 2015) مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به دیدگاه نظریه وابستگی منابع، نیسار (Nisar, 2015) استدلال می‌کند که

موفقیت یا شکست چنین سیاست‌هایی بستگی به میزان پول مرتبط با این منابع مالی و همچنین وابستگی دانشگاه‌ها به چنین منابع درآمدی، دارد. نیسار (Nisar, 2015) با اشاره به ادبیات موجود نشان می‌دهد که یک دلیل برای تأثیر محدود بر بودجه مبتنی بر عملکرد این است که "تنها بخش کوچکی از تخصیص‌های دولتی با بودجه مبتنی بر عملکرد مرتبط باشد. در واقع، به اندازه کافی هنگفت نبوده که به طور معناداری بر رفتار سازمانی تأثیر گذارد.

۲-۱. اقتصاد سیاسی مالیه آموزش عالی

اقتصاد سیاسی شاخه‌ای است از علوم اقتصادی که بطور کل روابط بین فرد و جامعه، روابط بین اقتصاد خرد و کلان، و روابط بین بازار و دولت را مطالعه می‌کند. مطالعه قوانین علمی و هنجارهای مربوط به تولید و توزیع درآمد، ثروت و فرصت، و همچنین اثرات آنها بر رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی یکی شاخه‌ها و زمینه‌های مهم اقتصاد سیاسی بوده است. تحقیقات اقتصاد سیاسی با دو رویکرد هنجاری (مطالعه ابزارهای اصلاح توزیع با پیروی از بعضی قضاوت‌های ارزشی) و اثباتی (مطالعه قوانین توزیع در اقتصاد سرمایه داری) و همچنین ترکیبی از آن دو، صورت گرفته است. در رویکرد اول، توزیع درآمد، ثروت و فرصت در یک کشور براساس کارکردهای دو نوع دولت مدرن حاکم در اروپا، یعنی «دولت خدمت» و «دولت رفاه» مطالعه شده است. در چارچوب دولت خدمت، نقش اصلی دولت کمک به اقتصاد بازار از طریق فراهم سازی نظام قانون، حفاظت جامعه از تهاجمات خارجی، آموزش پایه برای فقرا، و کارهای عمومی است که به دلیل وسعت شان توسط بخش خصوصی فراهم نمی‌شوند. در چشم انداز دولت رفاه، اصلاح توزیع درآمد ناشی از نیروی بازار یکی از وظایف مهم دولت بوده است (Cont and Port, 2014).

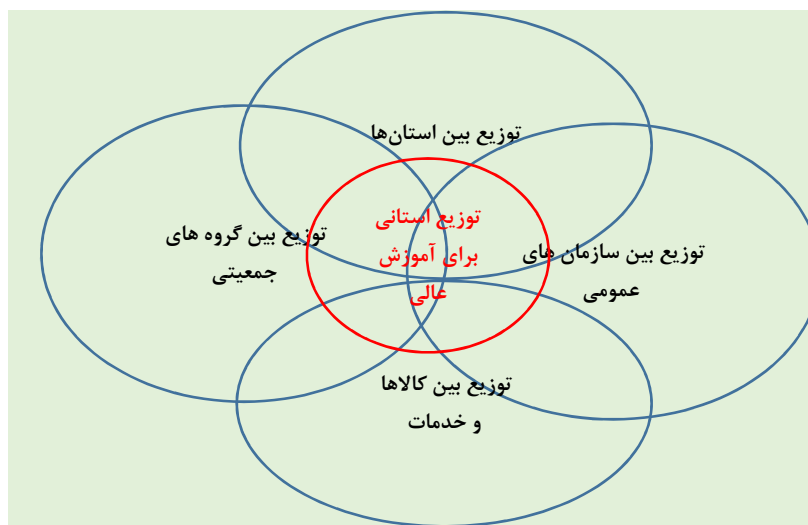
بخش عمده‌ای از مطالعات مالیه آموزش عالی در چارچوب نظریه اقتصاد سیاسی صورت می‌گیرد. توزیع منطقه‌ای (استانی یا ایالتی) منابع مالی آموزش عالی که بخشی از مالیه آموزش عالی است نیز در چارچوب اقتصاد سیاسی مطالعه شده است. سوندرز (Saunders, 2012) در مورد تغییرات در بودجه آموزش عالی در انگلستان می‌گوید: "رویکرد انگلیس به تامین مالی دانشگاه، حکایت از اقتصاد

سیاسی دارد که تجسم‌کننده تغییر و انتقال بارمالی آموزش عالی از دولت به افراد و خانواده‌ها است. وی (Saunders, 2012) توضیح داده است که چنین تغییراتی از طرف نظام و ارزش‌های سیاسی حمایت و پشتیبانی می‌شود. گاریتزمنن (Garritzmann, 2016) اقتصاد سیاسی مالیه آموزش عالی را در ابعاد دریافت شهریه از دانشجویان و پرداخت سوبسید به آنها تحلیل کرده است.

مرور دیلانی و دویل (Delaney and Doyle, 2014) بر ادبیات موضوع، ماهیت سیاسی سرمایه‌گذاری آموزش عالی روشن می‌کند. با توجه به بحث‌های دیلانی و دویل (Delaney and Doyle, 2014)، بودجه سرمایه‌ای فاقد فرمول‌های بودجه‌ریزی است؛ آنها نشان داده‌اند که "بودجه‌های سرمایه‌ای بیشتر به فرآیندهای سیاسی دولت مربوط می‌شود. همچنین، بودجه سرمایه به طور مستقیم توسط مجلس قانونگذاران به جای آژانس‌های آموزش عالی دولتی اختصاص داده می‌شود، و این نشان می‌دهد که صندوق‌های سرمایه‌ای از طریق پروسه سیاسی نسبت به تخصیص بودجه عمومی، تخصیص بیشتری ارائه می‌شود.

بر اساس تأثیر مشارکت جامعه در تخصیص بودجه دولت در ایالات متحده، ویرتز (Weerts, 2014) نتیجه می‌گیرد که "تصمیم‌گیری در مورد بودجه دولت برای آموزش عالی در یک مجموعه پیچیده‌ای از عناصر منطقی، سیاسی و نماد فرهنگی قرار دارد که در حکومت، دولت و دانشگاه وجود دارد.

مباحث اقتصاد سیاسی توزیع و باز توزیع ثروت و فرصت‌های ملل را در چهار محور می‌توان دسته‌بندی کرد: ۱- توزیع منابع عمومی توسط دولت مرکزی یا دولت فدرال بین مناطق مختلف (استان‌ها یا ایالات)؛ ۲- توزیع منابع عمومی توسط دولت‌های مرکزی (فدرال) و محلی برای فراهم‌سازی کالاها و خدمات؛ ۳- توزیع منابع عمومی توسط دولت‌های مرکزی یا محلی بین گروه‌های مختلف جمعیت؛ ۴- توزیع منابع عمومی توسط دولت‌های مرکزی و محلی بین سازمان‌های مختلف عمومی. توزیع منابع عمومی برای فراهم‌سازی آموزش عالی (دانشگاه‌ها یا دانشجویان) در بین استان‌ها در وجه اشتراک این محورها قرار می‌گیرد که می‌توان آن را اقتصاد سیاسی تخصیص منابع عمومی برای آموزش عالی نامید (شکل ۲).



شکل (۲): قلمرو نظری توزیع بودجه آموزش عالی بین استان‌های مختلف

۲-۲. فرآیند و مکانیسم تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی استانی

فرآیندها و مکانیسم‌های تخصیص و توزیع منابع عمومی برای آموزش عالی بر حسب استان‌ها یا ایالت‌ها در نظام‌های سیاسی مختلف متفاوت است. در نظام‌های فدرال که ایالت‌ها استقلال زیادی در دخل و خرج منابع عمومی دارند، بخش عمده مخارج عمومی آموزش عالی توسط دولت ایالتی تأمین می‌شود؛ دولت فدرال تنها بخش کوچکی از آن تأمین می‌کند. در مقابل، در نظام‌های غیر فدرال مانند ایران که استان‌ها استقلال لازم در دخل و خرج منابع عمومی را ندارد، بخش عمده ای از مخارج عمومی آموزش عالی توسط دولت مرکز تأمین می‌شود و مقامات استانی نقش اندکی در آن دارند.

در هر دو حالت منابع مالی عمومی در چارچوب بودجه به آموزش عالی منطقه ای تخصیص داده می‌شود. طبق تعریف، بودجه یک برنامه مالی برای کسب درآمد و تحمل هزینه جهت رسیدن به اهداف معین در زمان معین است (Dropkin et al, 2007). به استناد اصل ۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فرآیند تهیه و

تنظیم بودجه بر عهده قوه مجریه (دولت) است (دهکردی، ۱۳۸۷). در عمل دولت این مأموریت و وظیفه را در هفت مرحله انجام می‌دهد:

تهیه، تصویب و ابلاغ بخشنامه بودجه: اهداف و سیاست‌های کلی دولت در تنظیم بودجه سالانه که توسط شورای اقتصاد تنظیم و تصویب می‌شود، از طریق بخش نامه بودجه از سوی رئیس جمهور به تمامی دستگاه‌های دولتی ابلاغ می‌شود؛

تهیه بودجه توسط خود دستگاه: دستگاه‌های دولتی، بودجه یک سال آینده خود را در قالب اهداف و خط مشی تعیین شده و با رعایت دستورالعمل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تنظیم و پیشنهاد می‌کنند. بودجه یک وسیله است و مسلماً یکی از مهمترین ابزارهاست که از طریق آن مؤسسه مأموریت، چشم‌انداز و اولویت‌های استراتژیک را در برنامه استراتژیک خود بیان می‌کند.

مهارت‌های مدیریتی و کارشناسی دستگاه اجرایی (در اینجا مؤسسه آموزش عالی عمومی) نقش مهمی در شناسایی هزینه‌ها و درآمدها و تدوین برنامه مالی و بودجه مؤسسه دارد. اهداف مؤسسه آموزش عالی و روش تخصیص منابع مانند بودجه‌ریزی مبتنی بر نهاده، تخصیص منابع مبتنی بر ستانده‌ها، بودجه‌ریزی افزایشی، بودجه‌ریزی بر مبنای صفر و بودجه‌ریزی بر مبنای فرمول، نقش و اهمیت خاصی در تدوین بودجه در داخل دستگاه اجرایی (مؤسسه آموزش عالی عمومی) دارند.

تدوین لایحه بودجه توسط سازمان برنامه و بودجه: سازمان برنامه و بودجه پس از بررسی‌های لازم و با توجه به اولویت‌ها و میزان درآمدهای پیش‌بینی شده، بودجه دستگاه‌های دولتی را پس از انجام تعدیل لازم در لایحه بودجه کل کشور منظور و برای بررسی به شورای اقتصاد و هیئت دولت تسلیم می‌کند. در این مرحله مدیران و کارشناسان سازمان بر اساس رویکردها و روش‌های موجود تخصیص منابع و بودجه‌ریزی، درآمدهای احتمالی را به هزینه‌های پیش‌بینی شده تخصیص می‌دهند. همچنانکه روشن است، دانش، بینش، نگرش، توانش و گرایش^۱ مدیران و

۱. دانش، بینش، نگرش، توانش، گرایش و ارزش ابعاد مختلف قابلیت‌های فکری و شناختی یک فرد هستند که برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اقدام شایسته وی را یاری می‌کنند.

کارشناسان سازمان و همچنین کارایی و اثربخشی رویکردها و روش‌های استفاده شده، نقش مهمی در بودجه‌ریزی و تخصیص منابع دارند. البته در این مرحله قانون اساسی و دیگر قوانین بالادستی نیز نقش اساسی در تخصیص منابع عمومی به مؤسسات، بخش و استان دارند.

تصویب لایحه بودجه در دولت: هیئت وزیران لایحه بودجه را مورد بررسی قرار داده و پس از تایید در مهلت قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌کند. رئیس جمهور هنگام تقدیم بودجه ضمن گزارش مشروحی، رئوس برنامه‌های دولت را به اطلاع نمایندگان مجلس می‌رساند. همچنانکه روشن است، دانش، بینش، نگرش، توانش، گرایش و ارزش‌های رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور و وزیران نقش مهمی در بودجه‌ریزی و تخصیص منابع به دستگاه‌ها، بخش‌ها و استان‌ها دارند. البته در این مرحله نیز قانون اساسی و دیگر قوانین بالادستی نقش اساسی در تخصیص منابع به مؤسسات، بخش‌ها و استان‌ها دارند.

بررسی و تصویب لایحه بودجه در مجلس: لایحه بودجه پس از ورود به مجلس توسط کمیسیون‌های مختلف و به تبع آن توسط مرکز پژوهش‌های مجلس مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما مسوولیت اصلی رسیدگی و تعیین کنند با کمیسیون تلفیق است. نکته مهم در این مرحله این است که هدف صرفاً تصویب اعداد و ارقام نیست، بلکه منظور اصلی، رسیدگی به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت است که با توجهات اقتصادی، اجتماعی و... همراه است و در قالب اعداد و ارقام تجلی می‌یابد. همچنانکه که روشن است، در این مرحله دانش، بینش، نگرش، توانش، گرایش و ارزش‌های نمایندگان مردم در کمیسیون‌های مختلف (به‌خصوص کمیسیون تلفیق) مجلس نقش مهمی در تخصیص بودجه به دستگاه‌ها، بخش‌ها و استان‌ها دارد. در واقع نفوذ مجلس بر بودجه از طریق نماینده‌های فردی قدرتمند، برای مثال مانند اعضای کمیسیون بودجه، یا به کمک احزاب سیاسی اعمال می‌شود.

ابلاغ بودجه: بر اساس ماده ۱۹ قانون برنامه و بودجه مصوب اسفندماه سال ۱۳۵۱ بودجه هر یک از دستگاه‌های اجرایی به تفکیک اعتبارات جاری و عمرانی در قالب هر برنامه به دستگاه‌ها جهت اجرا از طرف معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان

برنامه و بودجه (سازمان مدیریت و برنامه ریزی)، ابلاغ می‌شود. اعتبارات هزینه‌ای در قالب فصول و برنامه به دستگاه ابلاغ می‌شود. اعتبارات هزینه‌ای استان‌ها نیز از طرف شورای برنامه ریزی در اختیار دستگاه‌های محلی قرار می‌گیرد.

به موجب قانون برنامه پنجساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در فصل هشتم نظام درآمد- هزینه استان، اعتبارات جاری به صورت «دستگاه اجرایی استانی» و به تفکیک «برنامه» و «فصل هزینه» و اعتبارات عمرانی مصوب بین فصول و برنامه‌ها و طرح‌های عمرانی و دستگاه‌های اجرایی استانی به تفکیک شهرستان بر اساس پیشنهاد از طرف سازمان برنامه و بودجه استان‌ها پس از طرح در شورای برنامه ریزی و توسعه استان به دستگاه‌های اجرایی محلی اختصاص می‌یابد. این اعتبارات از محل درآمدهای استان و سهمی از منابع ملی و اعتبارات جاری و عمرانی از محل درآمد عمومی و اختصاصی در چارچوب بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های تهیه و تنظیم بودجه کل کشور می‌باشد.

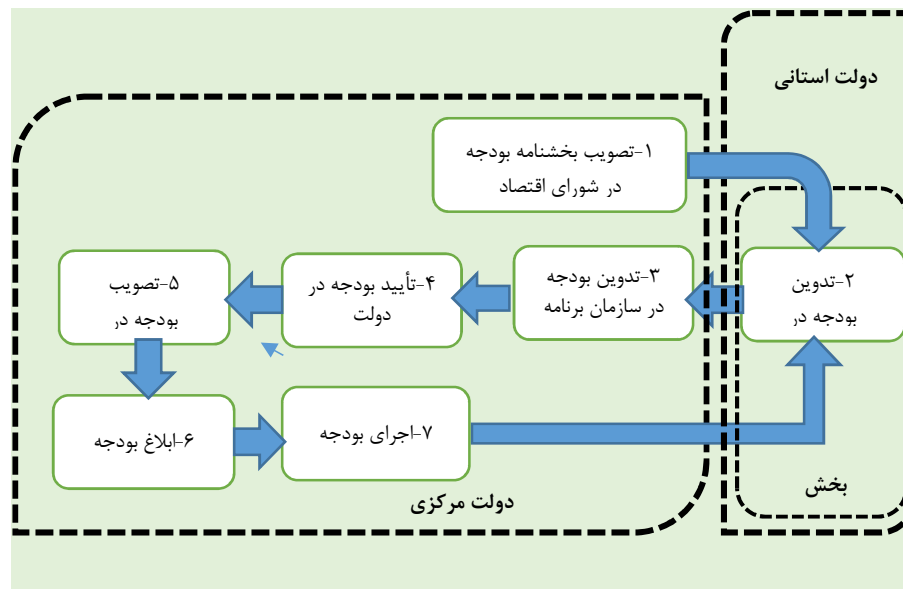
اجرای بودجه: اجرای بودجه تمام مراحل را شامل می‌شود که جهت وصول درآمدها و سایر منابع تامین اعتبار از یک طرف و مصرف اعتبارات پیش‌بینی شده و مصوب از طرف دیگر به مورد اجرا گذاشته می‌شود. اجرای بودجه، شامل تحقق ارقام پیش‌بینی شده در بودجه مصوب و به عبارتی دیگر، وصول درآمدها و پرداخت هزینه‌ها برای نیل به مقاصد و اهداف معین طبق قوانین و مقررات مربوط است. در مرحله اجرا، بودجه خود دارای مراحل فرعی دیگری است. به این ترتیب که پس از ابلاغ بودجه، دستگاه‌های دولتی موظفند برای مصرف اعتبارات مصوب، موافقت نامه ای تنظیم و با سازمان برنامه و بودجه مبادله کنند.

بر اساس ماده ۷۷ قانون برنامه سوم توسعه، کمیته تخصیص اعتبار استانی توسط مدیرکل امور اقتصادی و دارایی استان تشکیل می‌شود و بر اساس گزارش خزانه استان نسبت به تعیین سقف تخصیص اعتبارات جاری دستگاه‌های اجرایی استان و اعتبارات عمرانی بر حسب فصول تصمیم‌گیری می‌کند. دبیرخانه کمیته تخصیص اعتبار استانی بر عهده سازمان برنامه و بودجه استان است.

نظارت بر بودجه: نظارت بر بودجه از جهت صحت عملیات اجرایی و انطباق آن با

هدف‌ها و برنامه‌ها نقش مهمی دارد. چون بودجه ماموریتی است که در یک سال از طرف قوه مقننه به دولت داده می‌شود، باید به نحوی از درستی انجام این ماموریت آگاهی یابد. نظارتی که مجلس در آغاز توسط دیوان محاسبات به طور غیرمستقیم و سپس با رسیدگی به گزارش تفریح بودجه به صورت مستقیم انجام می‌دهد، در پی این منظور است که روی هم نظارت قضایی و نظارت پارلمانی را پدید می‌آورد. از طرف دیگر، سیستم اجرایی که وسعت زیادی دارد باید اطمینان یابد که آن چه در درونش و توسط اعضایش صورت می‌پذیرد در جهت اهداف برنامه می‌باشد. این احتیاج نیز لزوم نظارت اداری و عملیاتی را که دولت خودش بر خودش و بر کارکنانش به عهده دارد، مطرح می‌سازد.

با توجه به بحث بالا، تخصیص یا توزیع منابع مالی عمومی برای آموزش عالی در سطح استان‌ها در هفت مرحله به شرح شکل زیر صورت می‌گیرد. همچنانکه از این شکل روشن است، پس از ابلاغ بخش نامه بودجه توسط دولت، مؤسسه آموزش عالی در استان اقدام به تهیه و تدوین بودجه خود می‌نماید؛ پس از تهیه سند بودجه را به سازمان برنامه و بودجه ارسال می‌کند؛ سازمان برنامه پس از بررسی، اصلاح و تعدیل بودجه دستگاه‌ها، لایحه بودجه را تهیه و به هیئت دولت ارسال می‌کند؛ هیئت دولت ضمن بررسی نهایی و تصویب لایحه آن را به مجلس ارسال می‌کند؛ مجلس نیز پس از بررسی و اصلاح آن را تصویب می‌نماید و به عنوان قانون بودجه به دولت ابلاغ می‌کند؛ در مرحله بعد دولت قانون بودجه را به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ می‌کند؛ و در نهایت در دستگاه‌های اجرایی به اجرا گذشته می‌شود.



شکل (۳): فرآیند تخصیص منابع مالی برای آموزش عالی در استان

۲-۳. عوامل مؤثر بر توزیع بودجه در استان

فرآیند و مکانیسم بودجه‌ریزی در یک کشور نشان می‌دهند که افراد و نهادهای زیادی در بودجه‌ریزی بطور عام و بودجه‌ریزی برای دستگاه، بخش و استان بطور خاص، نقش آفرینی می‌کنند. دانش، بینش، نگرش، گرایش، ارزش، توانش و انگیزش آنها مراحل مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اما دولت‌های مرکزی نقش اساسی در این رابطه دارند؛ آنها ممکن است بودجه را با دو هدف غیر انتفاعی (زیر ساختی و آبادانی) و انتفاعی (پژوه‌های سود دهد) و با دو رویکرد سیاسی و برنامه‌ای بین دستگاه‌ها، بخش‌ها و استان‌های مختلف تخصیص دهد (Solle Olle, 2009). در هدف اول، دولت مرکزی نگرش بلند مدت به آبادانی سرزمین و رفاه احاد مردم (حتی بدون توجیه اقتصادی) دارد؛ در حالی که در هدف دوم نگرش دولت مرکزی کوتاه مدت است و بیشتر بر مسائل اقتصادی جاری مانند کاهش فقر، ایجاد رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال متمرکز است.

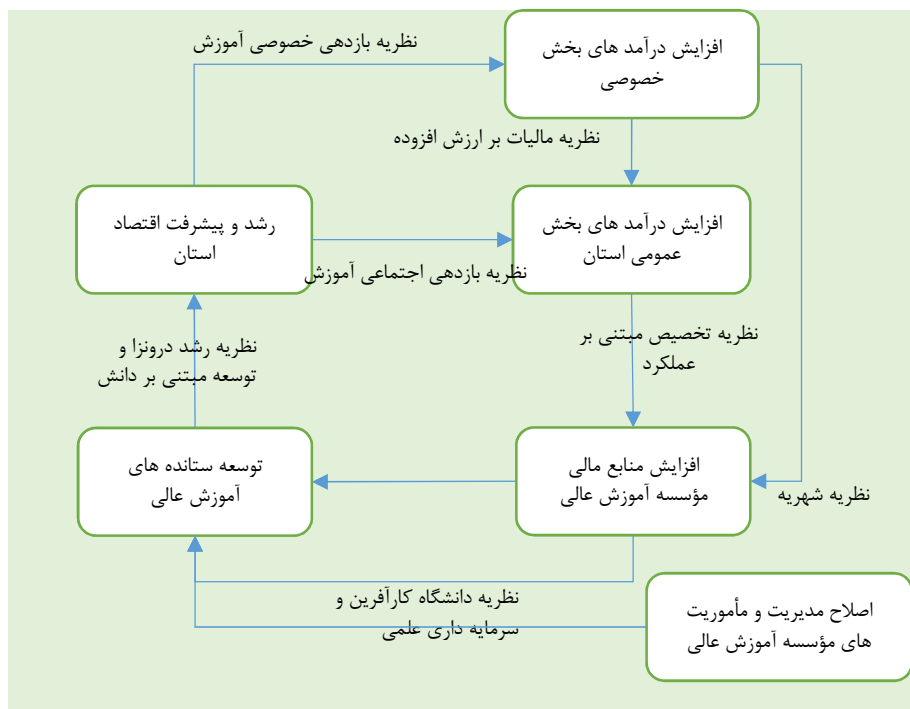
با توجه به بحث بالا، در کل عوامل مؤثر بر تخصیص بودجه به آموزش عالی در استان را به دو گروه سیاسی و اقتصادی می‌توان تقسیم کرد. در واقع، دانش، بینش، نگرش، گرایش، ارزش، توانش و انگیزش افراد و نهادهای دخیل در مراحل مختلف تخصیص بودجه را با دو رویکرد اقتصادی و سیاسی می‌توان تحلیل کرد که در ادامه به اختصار بررسی می‌شوند.

۳-۲-۱. عملکرد مؤسسه آموزش عالی در منطقه

براساس نظریه‌های مختلف اقتصاد دانش، از جمله نظریه سرمایه انسانی^۱ (Becker, 1994; Hartog et al, 2007)، رشد درونزا (Romer, 1990)، سرمایه داری علمی (Kauppinen, 2012, 2015)، دانشگاه کارآفرینی (Fayolle and Redford, 2014)، بازدهی خصوصی آموزش عالی، بازدهی اجتماعی آموزش عالی (انتظاری، ۱۳۹۴)، نظریه مالیات بر ارزش افزوده، نظریه شهریه (Ehrenberg, 2010) و نظریه تأمین مالی مبتنی بر عملکرد (Harnisch, 2011)، «آموزش عالی با کیفیت» در یک چرخه فزاینده ضمن کمک به رشد و توسعه اقتصاد ملی و منطقه‌ای (Lawton, 2003; Triplet et al, 2015; Lindqvist et al, 2012) موجب افزایش درآمد‌های بخش عمومی و بخش خصوصی می‌شود و در نهایت باعث افزایش منابع مالی آموزش عالی در سطح ملی و منطقه ای می‌گردد. اگر این چرخه برای مدت طولانی پایدار باقی بماند، می‌توان انتظار داشت آموزش عالی در منطقه توسعه یابد و موجب توسعه منطقه ای گردد. این چرخه، همراه با نظریه‌های مرتبط در شکل (۱) نشان داده شده است.

۱. طبق نظریه سرمایه انسانی، آموزش عالی با کیفیت و مناسب دارای بازدهی خصوصی و اجتماعی قابل توجهی است.

بحث بالا نشان می‌دهد که، اولین و مهمترین عامل تعیین کننده توزیع منابع مالی به آموزش عالی استان عملکرد خود مؤسسه آموزش عالی در استان است. در واقع، مقدمه بهبود توزیع فرصت و ثروت در جامعه بطور عام و توزیع منابع مالی به آموزش عالی در استان، توسعه عملکرد مؤسسه آموزش عالی در استان است. افزایش کمک دولت به مؤسسه استانی آموزش عالی تنها یکی از راه‌های توسعه آموزش عالی استانی است. با بهبود مدیریت مؤسسه آموزش عالی در راستای افزایش کارایی و اثربخشی نهاده‌ها و فعالیت؛ و اصلاح مأموریت‌های دانشگاه در راستای توجه بیشتر به نوآوری و کارآفرینی نوآورانه نیز می‌توان به توسعه مؤسسه آموزش عالی در منطقه کمک کرد.



شکل (۴): چرخه تأمین مالی آموزش عالی در اقتصاد ملی و منطقه ای

۳-۲-۲. عوامل و الگوهای سیاسی

در رویکرد سیاسی تخصیص بودجه به مؤسسات آموزش عالی در استان‌ها به «دانش، بینش، نگرش، گرایش، ارزش، توانش و انگیزش» سیاست‌گذاران، سیاست‌مداران و دولت‌مردان در رابطه با پیامدهای تخصیص و نوع رأی دهنده‌ها بر می‌گردد. مطالعات زیادی در رابطه رویکرد سیاسی صورت گرفته و الگوهای متنوعی برای تبیین بازتوزیع متوازن بودجه ارائه شده است. دو نمونه از آنها توسط لیندبک و ویبول (Lindback & Weibull, 1987) و دیکزیت و لارندرگان (Dixit & Londregan, 19978) ارائه شده است که در هر دوی آنها چنین فرض شده است که سیاست‌گذاران و برنامه ریزان تمایل دارند تا قدرت، شهرت و منافع خود را حفظ کنند و حتی توسعه دهند. از آن رو، آنها منابع عمومی را به گونه‌ای در حوزه‌های انتخاباتی توزیع می‌کنند که پیروزی در انتخابات را برایشان تضمین نماید. نتایج تجربی این مطالعات نشان می‌دهد که دولت‌مردان به حوزه‌هایی بیشتر توجه می‌کنند که دارای رأی دهندگان مردد و لرزان بیشتری باشند. این رأی دهندگان در صورت مشاهده منافع اقتصادی، حاضرند به نامزد یا حزب یا احزاب مورد نظر رأی دهند. حوزه‌های انتخاباتی که نامزدها یا احزاب در آنها با فاصله اندک می‌برند یا می‌بازند یا حوزه‌های که سابقه تاریخی خود نوسانات زیادی داشته‌اند، دارای تعداد زیادی از رأی دهندگان مردد هستند (Case, 2001).

در واقع، آنها در تصمیمات خود در رابطه با تخصیص بودجه به یک مؤسسه آموزش عالی عمومی در یک استان خاص صرفاً به پایداری قدرت، شهرت و منافع خود فکر می‌کنند. از این منظر، مهمترین هدفی که در مورد تخصیص بودجه دنبال می‌شود حفظ قدرت از طریق انتخاب نوعی از تخصیص است که نهایتاً محبوبیت سیاست‌گذار یا سیاست‌گذاران را حداکثر کرده و امکان اینکه دوباره در انتخابات پیروز شوند را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر مسئولان و سیاست‌گذاران، تخصیص بودجه یا توزیع بودجه بین استان‌ها بر اساس منافع خود عمل می‌کنند و ملاحظات انتخاباتی و نظام چانه زنی تأثیر اساسی بر تخصیص بودجه بین استان‌ها دارد.

در مقابل، کاکس و مک کوبینز (Cox and McCubbins, 1986) معتقدند که

سیاستمداران ریسک‌گریزند و اگرچه تمایل به برد در انتخابات دارند؛ ولی سرمایه‌گذاری بر روی رأی‌دهندگان مصمم، ثابت و وفادار را ترجیح می‌دهند. شناخت این افراد نیز بسیار ساده است. معمولاً، حوزه‌های انتخاباتی که سیاستمداران بیشترین رأی را از آنجا کسب کرده‌اند، صاحب رأی‌دهندگان وفادار بیشتری هستند.

کاکس و مکابین (Cox and McCubbins, 1998) نشان دادند که سیاستمداران سرمایه‌گذاری‌های کوچک را در استان‌های انجام می‌دهند که با آنها مخالف هستند و در استان‌هایی که پشتیبان آنها هستند، سرمایه‌گذاری‌های بیشتری را انجام می‌دهند. گروسمن و هلپمن (Grossman & Helpman, 2005) نیز نشان داده‌اند که سیاستمداران بودجه را برای رسیدن به دو هدف اصلی توزیع می‌کنند، یکی اینکه قدرت سیاسی خود را حفظ کنند و دوم از رأی‌دهندگان خود حمایت کنند.

نقش قوه مجریه و رئیس‌جمهور در تخصیص بودجه

در ظاهر، تصمیم‌گیری در رابطه با تخصیص بودجه به دستگاه، بخش و استان خاص بر عهده قوه مجریه است و توسط وی اجرا می‌شود. چون هم در تهیه و ابلاغ بخش نامه بوجه نقش دارد و هم در تهیه و ابلاغ لایحه بودجه دخیل است. لارسینز و همکاران (Larcinese et al, 2005) برای ایالات متحده آمریکا نشان دادند که توزیع هزینه‌های فدرال به ایالت‌ها تحت تأثیر سیاست‌های ریاست‌جمهوری قرار می‌گیرد. در این فرآیند، قبل از هر چیز انتخابات ریاست‌جمهوری اهمیت دارد. چگونگی انتخاب شدن و ساختار آرای رئیس‌جمهور در ایالت‌های مختلف مهم است. ایالت‌هایی که به شدت از رئیس‌جمهور فعلی در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته پشتیبانی کرده‌اند، ضمن اینکه انتظار دارند بودجه بیشتری دریافت کنند، رئیس‌جمهور نیز تمایل دارد بودجه بیشتری به آنها پرداخت کند. در حالی که ایالت‌های حاشیه‌ای و لرزان در رأی دادن به رئیس‌جمهور فعلی ضمن اینکه انتظاری برای دریافت بودجه بهتر ندارند، در عمل نیز به پاداش در خور توجهی نمی‌رسند.

علاوه بر آن، احزاب طرفدار و طرفداران حزب حاکم نیز نقش مهمی را در توزیع بودجه ایفا می‌کنند؛ ایالت‌هایی که حاکم آن از اعضای حزب طرفدار رئیس‌جمهور است و نفوذ سیاسی همسان با رئیس‌جمهور منتخب دارد، وجوه بیشتری از دولت

فدرال دریافت می‌کنند، در حالی که ایالت‌های مخالف حزب رئیس جمهور در انتخابات کنگره مجازات می‌شوند. این نتایج نشان می‌دهد که رئیس جمهور در توزیع تاکتیکی وجوه فدرال شرکت می‌کند و همچنین شواهد خوبی در حمایت از نظریه‌های حزب توزیع کننده بودجه فراهم می‌کند (Larcinese et al, 2005).

اعطاء اختیار و تو به ریاست جمهوری، یکی از مؤلفه هم سیاسی است که توزیع بودجه به ایالت‌های مختلف در ایالات متحده آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چون، رئیس جمهور به راحتی می‌تواند تصمیمات کنگره در رابطه با تخصیص سالانه بودجه به ایالت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (Kiewiet and McCubbins, 1988).

نقش قوه مقننه و نمایندگان در توزیع بودجه

هرچند قوه مجریه در توزیع بودجه نقش کلیدی و اساسی دارد، اما قوه مقننه و نمایندگان مردم نیز از طریق تصویب بودجه و نظارت بر آن نقش مهمی در توزیع و چگونگی توزیع بودجه بین دستگاه‌ها، بخش‌ها و استان‌ها بازی می‌کنند. هلکوب و زاردکوهی (Holcombe & Zardkahi, 1981) نشان دادند که علاوه بر قوه مجریه، قوه مقننه نیز بر روی توزیع بودجه تأثیرگذار است؛ اگر استانی نمایندگان بیشتری بر نفوذتری در کمیسیون بودجه داشته باشد، به احتمال زیاد بودجه بیشتری دریافت خواهد کرد. آلواراز و ساوینگ (Alvarez and Saving, 1995) نشان دادند اعضای قدرت کمیسیون‌های مجلس و حوزه‌های انتخاباتی می‌توانند هزینه‌های غیر مترقبه فدرال را به طرف مناطق خود هدایت کنند.

نقش احزاب و دیگر ذی نفعان در تخصیص بودجه

بعضی از محققان (Case, 2000) معتقدند که سیاست گذاران به استان‌هایی که دارای رأی دهندگان شناور هستند، توجه بیشتری می‌کنند. این دسته از رأی دهندگان فاقد پیش داوری نسبت به سیاست گذار هستند و در صورت دریافت منافع اقتصادی به ویژه در سال انتخابات، ممکن است به نفع سیاست گذار وارد عمل شوند. شواهد عمومی از این استراتژی در کشورهای مختلف نشان داده شده است.

مطالعه تندبرگ (Tandberg, 2010) نمایانگر تأثیرات سیاسی بر سیاست‌های تأمین مالی آموزش عالی است و اشاره به برخی از متغیرهای سیاسی "مانند گروه‌های ذی نفع، ایدئولوژی سیاسی، رقابت انتخاباتی، شرکت در انتخابات، قدرت مالی حکمران، حرفه ای بودن قانونگذار، مجلس نمایندگان احزاب متحد، محدودیت‌های دوره ای، ساختارهای حکومتی، فرهنگ سیاسی، حزب حاکم و حزب قانونگذاری، دارد. گروه‌های ذینفع نقش مهمی در سیاست گذاری دولت ایفا می‌کنند. اشنایدیر (Jacoby and Schneider, 2001) نشان داد که گروه‌های ذی نفع تاثیر قابل توجهی بر ایجاد اولویت‌های بودجه دولتی دارند؛ همچنین، سطح تنوع و قدرت آنها در رابطه با اینکه آیا دولت به سیاست‌های عمومی بهای بیشتری می‌دهد یا به سیاست‌های ویژه (مانند کمک به نیازمندان)، تعیین کننده است. نشان داده شده که گروه‌های ذی نفع با سطح تنوع و قدرت پایین تر با سیاست‌گذارانی مرتبط می‌شوند که بیشتر منابع خود را در برنامه‌هایی قرار می‌دهند که مزایای خاصی ایجاد کنند.

۳-۲-۳. عوامل اقتصادی

در رویکرد اقتصادی هدف دولت بطور عام و سیاست گذار بطور خاص از تخصیص بودجه به مؤسسات، بخش‌ها و استان‌ها به جای حداکثرسازی قدرت، شهرت و منافع خود، حداکثرسازی تابع رفاه اجتماعی است و برای این منظور از معیارهایی مانند کارایی، اثربخشی، برابری و پایداری استفاده می‌شود. اکثر اقتصاددانان در اقتصاد بخش عمومی بر این باورند که در هر تأمین مالی دولتی باید معیارهای یاد شده را در نظر گرفت (Stiglitz, 2000). در واقع، این معیارها نقش اصلی را در تخصیص و توزیع بودجه در بین مؤسسات، بخش‌ها و استان‌ها دارند. در این رویکرد برنامه‌های اقتصادی کانال اصلی تخصیص بودجه به مؤسسات، بخش‌ها و استان‌ها است. در واقع، معیارهای یاد شده اهدافی هستند که در بخش عمومی، روش‌های تخصیص و توزیع منابع عمومی بر پایه آنها انتخاب، پیگیری و اجرا می‌شوند. البته همواره ترکیبی از اهداف یاد شده مد نظر بوده و در تأمین، تخصیص و توزیع مورد توجه قرار گرفته است. طبیعی است نحوه ترکیب این اهداف به ساختار ترجیحات

سیاست گذاران و تصمیم گیرندگان نیاز دارد. اگر تعداد نمایندگان مناطق فقیر در مجلس، بیش از سهمیه به ویژگی‌های ایدئولوژیک بستگی دارد. مثلا، اگر تعداد نمایندگان مناطق فقیر در مجلس، بیش از سهمیه جمعیتی آن‌ها باشد به طور طبیعی ممکن است ضابطه برابری پشتوانه قوی تر و وزن بیشتری یابد. به عبارت دیگر ساختار توزیع قدرت بر ساختار توزیع بودجه تأثیر می‌گذارد (Gonzales et al, 2011).

۱- **دسترسی به آموزش عالی**، امروزه به دلیل ظهور اقتصاد جهانی دانش و توسعه مفاهیمی مانند، اقتصاد یادگیری (Lundvall and Johnson, 1994)، جامعه یادگیری (OECD, 2000)، توسعه مبتنی بر دانش (Knight, 1995)، آموزش همگانی، یادگیری برای همه و یادگیری مادام العمر، دولت‌ها در تلاش‌اند ملت خود را برای مشارکت بیشتر و سرمایه گذاری بیشتر در آموزش عالی تشویق کنند. بنابراین، یکی از اهداف سیاستی دولت‌ها افزایش دسترسی به آموزش عالی است (Long, 2008). علاوه بر آن، طبق نظریه منافع جانبی^۱ (Moretti, 2005) دسترسی هر فردی از جامعه به یادگیری عالی علاوه بر خود دانش آموخته، از طریق مکملی در فرایند تولید برای افراد دیگر نیز مطلوبیت ایجاد می‌کند. همچنین، آموزش عالی با کمک به رشد اقتصادی بلندمدت (Creedy and Francois, 1990) مطلوبیت اجتماعی را بالا می‌برد. مضاف بر آن، طبق نظریه کالای شایسته^۲ (Tilak, 2004)، آموزش عالی در بلند مدت موجبات توسعه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، محیطی و سلامتی را فراهم می‌آورد و موجب ایجاد مطلوبیت آنی و آتی اضافی برای افراد دیگر و کل جامعه می‌گردد.

۲- **دسترسی برابر به آموزش عالی**؛ توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه نیازمند توزیع عادلانه درآمد و ثروت است. با توجه به اینکه در عصر حاضر منشاء اصلی درآمد و ثروت دانش است، توزیع برابر فرصت‌های یادگیری و دانش لازمه و مقدمه توزیع عادلانه درآمد و ثروت در یک جامعه است (Chen, 2005). سازوکار بازار به تنهایی توانایی توزیع برابر فرصت‌های یادگیری و دانش را ندارد. اگر

1-Spillovers

2-Merit good

هیچ دخالتی از جانب دولت در بازار خدمات آموزش عالی وجود نداشته باشد، با توجه به هزینه بالای فراهم سازی فرصت‌های مطلوب یادگیری در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، بخش عمده‌ای از افراد واجد شرایط علمی و دارای تمایل به یادگیری عالی، توانایی پرداخت شهریه دانشگاه و دیگر مؤسسات آموزش عالی را نخواهند داشت.

بنابراین، دولت با هدف افزایش دسترسی و بهبود برابری توزیع درآمد در آینده، در بازار خدمات آموزش عالی دخالت می‌کند و بخشی از تقاضا برای خدمات آموزش عالی را خود پاسخ می‌دهد یا با پرداخت کمک مالی به نهادهای آموزش عالی یا دانشجویان، فرصت‌های یادگیری عالی را برای بخش دیگری از متقاضیان دارای شرایط علمی، قابل دسترس می‌سازد (John, et al, 2006). اما اینکه دولت چگونه کمک‌های خود را در راه توزیع برابر دانش صرف کند، چالش برانگیز است.

۳- کارایی، سیاست کارا برای تخصیص منطقه‌ای منابع عمومی، سرمای گذاری در مناطق با بهره‌وری بالا است. در حالی که سیاست واقعی اهداف برابری را بوسیله تخصیص بیشتر سرمایه گذاری عمومی به مناطق کمتر توسعه یافته دنبال می‌کند (Yamano and Ohkawara, 2000). کارایی تولید و توزیع دانش در دو بعد زمان و سطح مورد توجه است: کارایی از بعد زمان به دو نوع کارایی ایستا و کارایی پویا تقسیم می‌شود. منظور از کارایی ایستا کارایی تولید بیشترین دانش با میزان معین منابع در یک زمان معین است. در مقابل، منظور از کارایی پویا رشد پایدار دانش در طول زمان به دلیل بهبود مدیریت و نوآوری در روش‌های تحقیق، فناوری اطلاعات و غیره است. کارایی از نظر سطح به پنج سطح فردی، گروهی، سازمانی و فرا سازمانی و ملی تجزیه می‌شود.

اساس توسعه دانش در یک جامعه تولید دانش علمی است. دانش علمی یک کالای عمومی است. یعنی غیر رقابتی در تقاضا، و تفکیک و محدودیت ناپذیر در عرضه است. افراد و بخش خصوصی انگیزه‌ای لازم و کافی برای تولید چنین کالایی را ندارند. بنابراین، تولید و انتشار کارا و اثربخش آن، دخالت دولت را طلب می‌کند. دولت‌ها معمولاً تولید و انتشار دانش علمی را از طریق دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های عمومی دنبال می‌کنند. اما اینکه دولت چگونه باید تولید دانش علمی در این نهادها

را تأمین مالی کند؟ چالش بر انگیز است.

توزیع دانش علمی و تکنولوژیک از طریق دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی صورت می‌گیرد که بطور سنتی آموزش عالی نامیده می‌شود. آموزش عالی در واقع یک فرصت و خدمت یادگیری عالی است که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (به عنوان عرضه کننده) در اختیار دانشجویان (به عنوان مشتری) قرار می‌دهند. بر خلاف توزیع کالایی معمولی، کارایی در توزیع دانش از دو جنبه عرضه و تقاضا مورد توجه قرار می‌گیرد. زمانی در طرف عرضه خدمات آموزش عالی کارایی وجود دارد که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بیشترین و بهترین خدمات آموزشی (با تضمین کیفیت) را با کمترین هزینه عرضه کنند.

طرف تقاضای خدمات آموزش عالی، به معنی تقاضای مصرفی نیست و تنها یک فرایند واکنش به قیمت و ابراز تمایل به خرید محسوب نمی‌شود. بلکه خود یک فرایند یادگیری و انباشت دانش در وجود انسان و تولید سرمایه انسانی است. در واقع، کارایی طرف تقاضا همان کارایی تولید سرمایه انسانی است. زمانی در این فرایند کارایی وجود دارد که دانشجویان بیشترین و بهترین تلاش را برای یادگیری انجام دهند. به عبارت دیگر از تمام ظرفیت‌های خود برای یادگیری استفاده کنند.

اما در عالم واقع، دانشجویان از تمام ظرفیت‌های خود برای یادگیری استفاده نمی‌کنند. به عبارت دیگر کارایی کامل در تولید سرمایه انسانی وجود ندارد. دانشجویان برای بهره برداری کامل از ظرفیت‌های یادگیری خود علاوه بر انگیزش درونی، به انگیزش بیرونی نیاز دارند. بخشی از انگیزش‌های بیرونی از بازار کار و عایدی‌های آینده نشأت می‌گیرد اما بخش دیگر باید توسط دولت صورت پذیرد.

برای کارایی در طرف عرضه همان بحث کارایی در تولید دانش مطرح است. یعنی کارایی از بعد زمان بر دو نوع: کارایی ایستا و کارایی پویا. کارایی از نظر سطح نیز به پنج سطح فردی، گروهی، سازمانی و فراسازمانی و ملی تقسیم می‌شود. کارایی در سطح ملی به معنی دستیابی به بالاترین اثرات مثبت اقتصادی و اجتماعی با حداقل هزینه‌های ملی (مجموع هزینه‌های عمومی و خصوصی) است. کارایی ملی تابعی از کیفیت و نوع سرمایه انسانی و شرایط اقتصادی و اجتماعی در یک کشور است. به عنوان مثال هر چقدر نظام اقتصادی بازتر باشد کارایی ملی بالاتر خواهد بود

(ابراهیمی، ۱۳۸۸).

۴- توسعه بخش خصوصی؛ یکی از موضوعات اساسی در تخصیص منابع دولتی این است که آیا دانشجویان مؤسسات و دانشگاههای خصوصی می‌توانند از منابع دولتی استفاده نمایند یا نه. منطق حمایت‌های دولتی از دانشگاه‌های خصوصی این است که پرداخت یارانه به این دانشگاه‌ها بسیار کاراتر از این است که مؤسسه یا دانشگاه دولتی جدید تأسیس نمود. مطالعات تجربی انجام گرفته در آمریکا نشان می‌دهد که خانواده دانشجویانی که به دانشگاه‌های دولتی وارد می‌شوند از سطح درآمد بالاتری نسبت به دانشگاه‌های خصوصی برخوردارند. برخی کشورها که تعداد آنها انگشت شمار است از دانشگاه‌های خصوصی حمایت مالی می‌کنند. نیوزیلند، شیلی، فلسطین، فیلیپین از آن جمله‌اند. در آمریکا برخی از ایالت‌ها از مؤسسات خصوصی حمایت مالی می‌کنند. نیویورک در این زمینه پیشرو است. در این ایالت برای هردانشجو مبلغی پرداخت می‌شود و در مقاطع بالاتر این مبلغ افزایش می‌یابد. از دیگر روش‌های انتقال منابع دولتی به مؤسسات خصوصی، روش رقابتی در تخصیص منابع مالی مربوط به تحقیقات است (Salmi and Hauptman, 2006).

۳- بررسی اسناد توزیع بودجه استانی بر اساس مطالعات قبلی

بررسی اسناد و مدارک منتشر شده نشان می‌دهد که قبل از برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بودجه جاری استان توسط سازمان برنامه و بودجه بدون روش مدون و نظام مند تخصیص می‌یافت. میزان و چگونگی تخصیص نیز به تصمیمات مدیران دولتی، نمایندگان مجلس و تا حدودی به نظر کارشناسان ذی‌ربط، متکی بود. اما، اعتبارات عمرانی یا تملک دارایی‌های سرمایه‌ای بر اساس پروژه‌های عمرانی و شاخص‌های عملیات عمرانی توزیع می‌شد. در قانون برنامه سوم، چگونگی بررسی و تأیید بودجه پیشنهادی سالیانه استان اصلاح و به شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان مستقر در سازمان برنامه و بودجه استان‌ها واگذار شد. سازمان برنامه و بودجه استانی مصوبه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان را به سازمان برنامه و بودجه کشور منعکس می‌کنند. پس از دریافت پیشنهادها دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی، سازمان برنامه و بودجه اقدام به بررسی و تلفیق

پیشنهادها و تنظیم پیش نویس لایحه بودجه کل کشور می‌کند و فرآیند بودجه‌ریزی ادامه می‌یابد. کسب نظر مثبت شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت آخرین گامی است که به مشروعیت قانونی بودجه کل کشور می‌انجامد (حسینی و رهبر، ۱۳۹۱).

اعتبارات دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از اعتبارات ملی محسوب می‌شود و تا ۱۹۹۳ بر اساس ویژگی‌ها دورنی دانشگاه‌ها بطور مستقیم از طرف دولت مرکزی به آنها تخصیص داده می‌شد. اما در سال ۱۳۹۳ قانون «استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه یافته و تحقق پیشرفت و عدالت» تصویب شد. طبق این قانون «در راستای تحقق اصل چهل و هشتم (۴۸) قانون اساسی و سیاست‌های کلی و جهت حصول به اهداف چشم‌انداز و به منظور استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه یافته و تحقق پیشرفت و عدالت، دولت مکلف است در توزیع منابع عمومی و یارانه سود تسهیلات به نحوی عمل نماید که فاصله شاخص برخورداری شهرستان‌های کمتر از سطح متوسط کشور در شاخصهای زیر، سالانه حداقل ده درصد (۱۰٪) به سطح متوسط کشوری نزدیک شود.

بدین منظور دولت مکلف است سه درصد (۳٪) از اعتبارات بودجه عمومی دولت را در قالب ردیف مشخص تحت همین عنوان تعیین کند و طی جدولی که در آن سهم هر استان براساس شاخصهای نرخ بیکاری، آب شرب شهری و روستایی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، بهسازی روستاها، راه‌ها و زیرساخت‌های جاده‌ای، سرانه‌های عمران شهری و درآمد شهرداری‌ها مشخص می‌گردد، در قانون بودجه درج نماید.

سهم هر شهرستان برای بهبود شاخص‌های مذکور همراه با دستورالعمل توزیع پروژه‌ها و طرح‌های موارد فوق، همزمان با ابلاغ اعتبارات استانی توسط معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور به استان ابلاغ می‌شود تا با تصویب کمیته برنامه‌ریزی شهرستان به طرح‌ها و پروژه‌های موضوع شاخص‌های فوق اختصاص یابد.

در قوانین بودجه سال‌های ۹۴ و ۹۵ این قانون بطور ضمنی در رابطه با بودجه آموزش عالی اجرا شد، اما از سال ۱۳۹۷ به بعد این قانون در بعضی از تبصره‌های قوانین بودجه اجرایی شده است. به عنوان مثال، طبق بند «ز» تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۹۷ به منظور ارتقای شاخص‌های علمی، پژوهشی و فناوری، اعتبارات قانون «قانون استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه یافته و تحقق پیشرفت و عدالت» مصوب ۱۳۹۳/۷/۳۰ قابل اختصاص به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پارک‌های علم و فناوری و جهاد دانشگاهی مستقر در استان است. همچنین، طبق بند «و» تبصره ۹ قانون بودجه ۱۳۹۸ به منظور ارتقای شاخص‌های علمی، پژوهشی و فناوری، اعتبارات قانون استفاده متوازن از امکانات کشور برای ارتقای مناطق کمتر توسعه یافته قابل اختصاص به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پارک‌های علم و فناوری و جهاد دانشگاهی مستقر در استان است.

طبق بند «ز» تبصره ۹ قانون بودجه ۱۳۹۸ در راستای اجرای بند (ب) ماده (۶۴) قانون برنامه ششم توسعه مبنی بر اختصاص حداقل یک درصد (۱٪) از اعتبارات هزینه‌ای تخصیص یافته به دستگاههای اجرایی (به استثنای فصول ۱ و ۶) به امور پژوهشی و توسعه فناوری، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان مجاز است اعتبارات موضوع این ماده را از سرجمع اعتبارات هزینه‌ای استان (کسر و با هماهنگی دستگاه‌های اجرایی استانی و براساس اولویت‌ها و سیاست‌های پژوهشی مصوب و نیازهای استان و در چارچوب دستورالعمل ابلاغی سازمان برنامه و بودجه کشور (که با هماهنگی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تدوین می‌گردد) برای امور پژوهشی و توسعه فناوری به دستگاه‌های اجرایی استانی تعیین شده توسط آن شورا اختصاص دهد.

جدیدی میاندشتی (۱۳۸۳) توزیع منابع مالی بین استان‌ها را به طریق سطح بندی توسعه مناطق تحلیل کرده است. به نظر وی برای تخصیص بهینه منابع بایستی وضعیت توسعه یافتگی نواحی مختلف تبیین گردد. ابونوری و خوشکار (۱۳۸۶) در یک مطالعه بین استانی، اثر شاخص‌های عمده کلان اقتصادی را بر توزیع درآمد در ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مطالعات آنها نشان داد کاهش نابرابری ناشی

از افزایش درآمد سرانه، در اثر کاهش سهم بیستک پنجم به نفع افزایش سهم دیگر بیستک‌ها (بویژه بیستک اول) بوده است. در مقابل، افزایش نابرابری ناشی از افزایش نسبت درآمدهای مالیاتی به محصول ناخالص استانی، تورم و هزینه‌های دولتی به علت کاهش سهم چهار بیستک اول (هشتاد درصد اول) به نفع افزایش سهم بیستک پنجم (بیست درصد آخر) بوده است.

حسینی و رهبر (۱۳۹۱) با استفاده از داده‌های پنل عوامل اقتصادی و سیاسی مؤثر بر تخصیص بودجه‌های جاری، عمرانی و کل به استان‌ها را تحلیل کردند و نشان دادند که رفتار بودجه‌ریزی استانی در ایران کارایی محور است نه برابری محور. افزون بر این، دو عامل سرمایه اولیه استانی و تراکم جمعیت دارای رابطه منفی با میزان بودجه‌های سرانه تخصیص یافته می‌باشند. نتایج متغیرهای سیاسی نیز نشان می‌دهد که دولت در سال بر گزاری انتخابات ریاست جمهوری، بودجه‌های بیشتری را به استان‌های با مشارکت انتخاباتی کمتر و با رأی‌دهندگان مردد و لرزان هدایت کرده است. آنها همچنین نشان دادند که دولت‌ها تمایل دارند بودجه‌های عمرانی بیشتر را به استان‌هایی تخصیص دهند که اولاً تولید و بازدهی بیشتری دارند؛ ثانیاً، دارای منابع طبیعی (مانند نفت و گاز) زیادی هستند؛ ثالثاً، دارای جمعیت و وسعت کم هستند.

دولت‌ها در سال‌های انتخابات به امید دسیابی به پیروی بودجه‌های جاری و عمرانی را افزایش می‌دهند. در رابطه با استان‌ها راهبرد دولت‌ها تمرکز بر استان‌هایی است که نرخ مشارکت مردم پایین تر است؛ یعنی، رای دهندگان خاموش بیشتری دارند. همچنین، دولت‌ها از رای‌دهندگان باثبات و وفادار خود مطمئن است و عمدتاً رای دهندگان مردد و لرزان را هدف قرار می‌دهند و سعی می‌کنند آنها را به جبهه سیاسی خود ملحق کنند (حسینی و رهبر، ۱۳۹۱).

وزارت دارایی (۱۳۹۳) خاطر نشان کرده است که بخشی از بودجه عمومی دولت، اعتبارات استانی است. عوامل مختلفی در تخصیص اعتبارات به استان‌های مختلف کشور مبنا قرار می‌گیرند که طیفی از ضرایب محرومیت استان‌ها و سطح توسعه آن‌ها، جهت‌گیری سیاست‌های دولت تا چانه‌زنی‌های سیاسی و ارتباطات نمایندگان و مسئولان استانی را در بر می‌گیرد. در این ارتباط با توجه به عدم شفافیت در

بودجه‌های استانی به‌طور دقیق مشخص نیست که چه مقدار از مصارف بودجه عمومی دولت در استان‌ها خرج می‌شود.

رحمانی فضلی و عرب مازار (۱۳۹۵) بر پایه حداکثر رفاه اجتماعی با توجه به اولویت‌های استان‌ها و در راستای رفع تمرکز مالی و عدم تعادل فضایی کشور و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، مدلی برای تخصیص بهینه استانی منابع بودجه‌ای ارائه دادند. در این مدل ۱۲ شاخص کلان شامل نسبت جمعیت، نرخ مرگ و میر، نرخ بیکاری و ضریب جینی، شاخص وزنی امکانات آموزشی، نرخ باسوادی و نرخ مشارکت اقتصادی، نسبت تولید داخلی استان به کشور و نسبت ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات به کل کشور و شاخص وزنی امکانات بهداشتی مورد توجه قرار گرفته است. نتایج کار آنها نشان می‌دهد که اگر سیاست گذار و برنامه ریز بودجه به این ۱۲ شاخص اهمیت یکسان بدهد، با توجه به نقطه تعادل بلندمدت مدل، سهم بیشتری از بودجه به استان‌های کمتر توسعه یافته اختصاص پیدا می‌کند که مطابق با شیوه جاری بودجه ریزی استانی نیست. نتایج همچنین حاکی از آنست که تغییر اولویت در برنامه‌ریزی بودجه‌ای سبب تغییر نقطه تعادل بلندمدت مدل و تغییر ترکیب سهم بهینه بودجه تخصیص یافته به استان‌های کشور می‌شود. رحمانی فضلی و عرب مازار (ب) (۱۳۹۵) در مقاله دیگری تأثیر شکاف بودجه استانی بر شکاف درآمدی استانی را تحلیل کردند و نشان دادند که رابطه معناداری بین دو متغیر یاد شده وجود دارد؛ شوک شکاف بودجه اثر مثبت بر شکاف درآمد سرانه دارد و تعدیل اثر این شوک بر شکاف درآمد سرانه حدود شش دوره زمانی به طول می‌انجامد؛ شکاف استانی بودجه کل و شکاف استانی بودجه عمرانی سهم زیادی از تغییرات شکاف درآمد سرانه استانی را توضیح می‌دهد. نتایج مطالعه آنها از دو حیث اهمیت ویژه دارد: اول، این نتایج نشان می‌دهد که شیوه فعلی توزیع بودجه کل کشور که با شکاف بالا همراه است، منجر به افزایش شکاف درآمدی میان استان‌های کشور و بنابراین بدتر شدن روند نابرابری درآمدی در کشور می‌شود و بر این اساس و از سوی دیگر، این نتایج بر اهمیت بازنگری در شیوه بودجه‌ریزی استانی تأکید دارد؛ به نحوی که توزیع مجدد بودجه کشور بایستی به شیوه‌ای باشد که شکاف تخصیص بودجه میان استان‌های کشور

کاهش پیدا کند. در واقع، نتایج بر لزوم همگرایی سهم بودجه در میان استان‌های کشور تاکید دارد. این نتایج نشان می‌دهد که افزایش شکاف بودجه استانی منجر به تشدید نابرابری‌های درآمدی منطقه‌ای می‌گردد. بر اساس نتایج این مطالعه آنها پیشنهادهای زیر را ارائه دادند (رحمانی فضلی و عرب مازار، ۱۳۹۵):

۱- در بودجه‌ریزی سال‌های آینده، کاهش شکاف استانی توزیع بودجه (به ویژه کاهش در شکاف استانی بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه، با کاهش فاصله سهم بودجه میان دو گروه استان‌های توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته می‌توان شکاف بودجه استانی را کاهش داد.

۲- در راستای کاهش شکاف بودجه استانی، سهم نسبی استان‌های کمتر توسعه‌یافته نسبت به استان‌های توسعه‌یافته افزایش یابد. این امر کاهش نسبی شکاف استانی بودجه را به همراه خواهد داشت.

۳- در راستای تحقق پیشنهاد بالا، پیشنهاد می‌شود که دولت سهم بودجه نفتی استان‌های فقیرتر نسبت به استان‌های توسعه‌یافته‌تر را افزایش دهد و عمده منابع بودجه استان‌های ثروتمند و توسعه‌یافته از محل منابع مالی داخلی خود آن استان‌ها شامل درآمدهای مالیاتی تامین گردد.

۴- بر انضباط بودجه‌ای افزوده شود و بودجه جاری دستگاه‌ها تا حد ممکن تعدیل گردد و از محل صرفه‌جویی‌های صورت گرفته، بودجه بیشتری به استان‌های کمتر توسعه‌یافته تخصیص داده شود. ۵- دولت از طریق ایجاد برخی از محرک‌ها و تمهیدات نظیر معافیت‌های مالیاتی و تسهیلات بانکی مناسب، زمینه سرمایه‌گذاری خصوصی در مناطق کمتر توسعه‌یافته را فراهم سازد و همچنین از کانال جذب سرمایه‌های بخش خصوصی به توسعه زیرساخت‌ها در مناطق کمتر توسعه‌یافته بپردازد.

۴- بررسی آماری توزیع بودجه استانی

در ایران بودجه آموزش عالی (بخصوص اعتبارات هزینه‌ای) بصورت استانی توزیع نمی‌شود بلکه بصورت دستگاهی تخصیص می‌یابد. برای بدست آوردن بودجه استانی آموزش عالی باید بودجه‌های دستگاه‌های واقع در استان را جمع کرد. در

اینجا برای دست آوردن میزان بودجه آموزش عالی در هر استان بودجه تمام دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی که از دولت بودجه دریافت می‌کنند، باهم جمع شده است. برای تحلیل توزیع بودجه بین استان‌های مختلف از الگوها و شاخص‌های مختلف استفاده می‌شود.

الگوی معمول و ساده برای ارزیابی نحوه توزیع و تخصیص بودجه‌های منطقه‌ای، بررسی میزان سرانه بودجه‌های تخصیص یافته است (McLean & McMillan, 2003). اما بسیاری از محققان بر این باورند که بهترین معیار برای توزیع فضایی منابع عمومی نیازهای توسعه مناطق است. نیاز توسعه با فرصت‌های پایین، درآمدهای اندک، و گستردگی فقر پیوند خورده است. درآمدهای اندک و فقر گسترده به نتایجی همچون بیماری، آموزش پایین، رفتارهای ضد اجتماعی (مانند جرم و جنایت و مواد مخدر) می‌انجامد. پس هر چقدر مناطق کمتر توسعه یافته باشند به بودجه بیشتری احتیاج دارند. در ادامه رابطه بین بودجه آموزش عالی با شاخص‌های توسعه بررسی و تحلیل می‌شود.

۱-۴. سهم استان‌ها از بودجه کل آموزش عالی

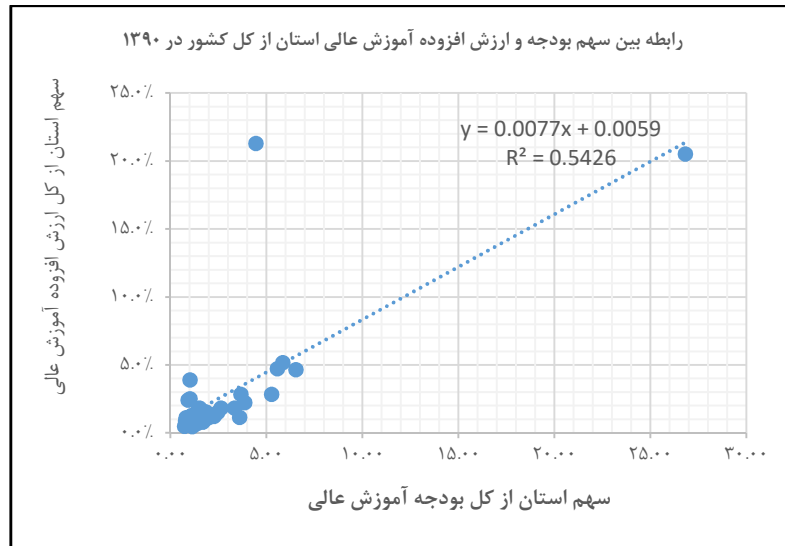
شاخص پایه برای تحلیل برابری یا نابرابری توزیع بودجه بین استان‌ها، سهم بودجه هر استان از کل بودجه کشور است. اما این شاخص به اهمیت شاخص‌های بودجه سرانه نیست. تنها برای بررسی وضعیت اولیه و کسب اطلاعات عمومی مناسب است. نتایج محاسبه این شاخص در جداول (۱) و (۲) به ترتیب برای سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نشان داده شده است. همچنانکه از جدول ۱ روشن است، بیش از ۲۷ درصد از اعتبارات هزینه‌ای آموزش عالی، ۲۳/۷ درصد از اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای و ۲۶ درصد از کل بودجه آموزش عالی در ایران در استان تهران هزینه می‌شود. پس از تهران، استان فارس با سهم ۶/۵۳ درصد، استان اصفهان با سهم ۵/۵۸ درصد، استان خراسان رضوی با سهم ۵/۵۷ درصد و استان آذربایجان شرقی با سهم ۵/۲۷ به ترتیب بیشترین بودجه را برای آموزش عالی در سال ۱۳۹۰ دریافت کرده‌اند.

جدول (۱): سهم بودجه آموزش عالی استان‌ها از کل بودجه آموزش عالی ایران

در سال ۱۳۹۰

کلی کشور	اعتبارات هزینه‌ی عمومی ۱۳۹۰	اعتبارات اختصاصی ۱۳۹۰	جمع اعتبارات هزینه‌ای ۱۳۹۰	تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۳۹۰	جمع کل ۱۳۹۰
آذربایجان شرقی	۴/۹۱	۵/۸۹	۵/۳۵	۴/۳۱	۵/۲۷
آذربایجان غربی	۳/۰۸	۳/۷۱	۳/۳۷	۲/۸۸	۳/۳۳
اردبیل	۱/۵۲	۱/۱۵	۱/۳۵	۰/۸۸	۱/۳۲
اصفهان	۶/۵۵	۵/۳۷	۶/۰۲	۳/۶۸	۵/۸۵
البرز	۰/۸۷	۱/۱۲	۰/۹۸	۰/۱۲	۰/۹۲
ایلام	۱/۰۷	۰/۵۵	۰/۸۳	۰/۷۱	۰/۸۲
بوشهر	۱/۲۵	۰/۷۸	۱/۰۴	۰/۷۸	۱/۰۲
تهران	۲۱/۷۵	۳۳/۵۶	۲۷/۰۶	۲۳/۷۶	۲۶/۸۲
چهارمحال و بختیاری	۱/۴۷	۱/۱۸	۱/۳۴	۱/۶۷	۱/۳۷
خراسان جنوبی	۱/۳۵	۰/۶۱	۱/۰۲	۲/۵۲	۱/۱۳
خراسان رضوی	۶/۲۵	۴/۷۱	۵/۵۶	۵/۷۲	۵/۵۷
خراسان شمالی	۰/۸۰	۰/۵۵	۰/۶۹	۱/۴۴	۰/۷۴
خوزستان	۴/۹۵	۴/۰۱	۴/۵۲	۳/۶۲	۴/۴۶
زنجان	۱/۶۱	۱/۶۸	۱/۶۴	۲/۱۷	۱/۶۸
سمنان	۱/۸۳	۰/۹۵	۱/۴۴	۳/۹۳	۱/۶۲
سیستان و بلوچستان	۴/۱۱	۲/۷۳	۳/۴۹	۵/۰۰	۳/۶۰
فارس	۶/۱۵	۶/۸۴	۶/۴۶	۷/۳۵	۶/۵۳
قزوین	۱/۴۱	۰/۶۴	۱/۰۶	۱/۵۷	۱/۱۰
قم	۰/۷۶	۰/۷۸	۰/۷۷	۱/۰۵	۰/۷۹
کردستان	۱/۶۴	۱/۴۶	۱/۵۶	۲/۱۲	۱/۶۰
کرمان	۴/۲۹	۲/۸۵	۳/۶۴	۶/۷۳	۳/۸۷
کرمانشاه	۲/۰۷	۳/۱۰	۲/۵۳	۱/۳۴	۲/۴۵
کهگیلویه و بویراحمد	۱/۱۳	۰/۸۵	۱/۰۱	۱/۱۰	۱/۰۱
گلستان	۲/۱۰	۱/۴۵	۱/۸۱	۲/۰۱	۱/۸۲
گیلان	۲/۹۵	۲/۴۵	۲/۷۲	۱/۴۸	۲/۶۳
لرستان	۲/۲۲	۱/۶۲	۱/۹۵	۱/۹۷	۱/۹۵
مازندران	۳/۹۱	۳/۵۶	۳/۷۵	۲/۶۵	۳/۶۷
مرکزی	۱/۶۹	۱/۰۶	۱/۴۰	۱/۸۳	۱/۴۳
هرمزگان	۱/۸۱	۱/۱۵	۱/۵۱	۱/۵۵	۱/۵۱
همدان	۲/۶۷	۱/۷۹	۲/۲۸	۲/۱۳	۲/۲۷
یزد	۱/۸۷	۱/۸۳	۱/۸۵	۱/۹۳	۱/۸۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

نمودار (۱) رابطه بین سهم هر استان از بودجه آموزش عالی و سهم ارزش افزوده آموزش عالی استان از کل ارزش افزوده آموزش عالی کشور را نشان می‌دهد. همچنانکه از این نمودار روشن است، سهم هر استان از بودجه آموزش عالی رابطه مثبت با سهم ارزش افزوده آموزش عالی استان دارد.



نمودار (۱): رابطه بین سهم بودجه و ارزش افزوده آموزش عالی^۱ استان از کل کشور در ۱۳۹۰

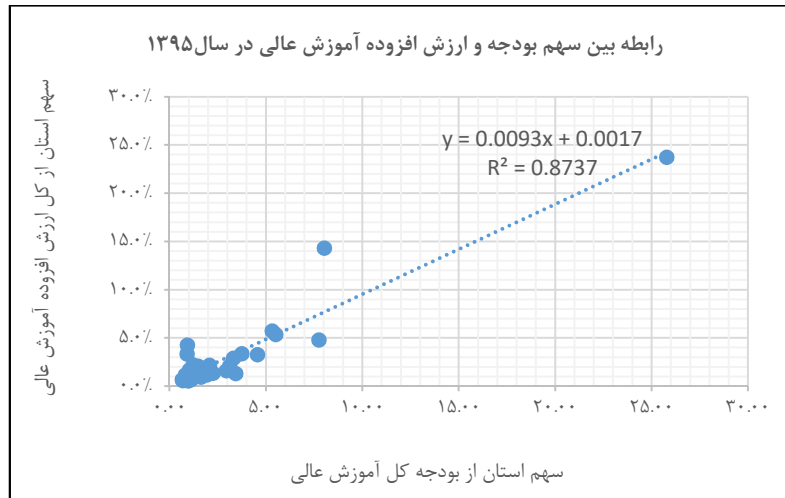
جدول ۲ نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵، بیش از ۲۳ درصد از اعتبارات هزینه‌ای عمومی، ۲۷/۳ درصد از اعتبارات هزینه‌ای اختصاصی، ۲۵/۶ درصد کل اعتبارات هزینه‌ای، ۲۸/۹ درصد اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای و ۲۶ درصد از کل بودجه آموزش عالی در ایران در استان تهران هزینه می‌شد. پس از تهران، استان خوزستان با سهم ۸ درصد، استان فارس با سهم ۷/۷۵ درصد، استان خراسان رضوی با سهم ۵/۵۷ درصد و استان اصفهان با سهم ۵/۳۲ درصد، به ترتیب بیشترین بودجه را برای آموزش عالی در سال ۱۳۹۵ دریافت کرده‌اند.

۱ منظور از ارزش افزوده آموزش عالی کسر ارزش نهاده‌های میانی از ارزش ستانده‌های آموزش عالی به عنوان یک صنعت است.

جدول (۲): سهم بودجه آموزش عالی در استان‌های ایران از کل بودجه آموزش عالی در سال ۱۳۹۵

استان‌ها	اعتبارات هزینه‌ای عمومی	اعتبارات هزینه‌ای اختصاصی	کل اعتبارات هزینه‌ای	تملك دارایی‌های سرمایه‌ای	کل بودجه
آذربایجان شرقی	۴/۸۹	۴/۴۴	۴/۶۲	۳/۵۴	۴/۵۷
آذربایجان غربی	۲/۹۷	۳/۲۵	۳/۱۴	۲/۵۶	۳/۱۱
اردبیل	۱/۵۸	۱/۳۱	۱/۴۲	۰/۷۳	۱/۳۹
اصفهان	۵/۷۳	۵/۲۲	۵/۴۲	۳/۰۶	۵/۳۲
البرز	۰/۸۱	۱/۰۳	۰/۹۵	۰/۱۶	۰/۹۱
ایلام	۰/۹۷	۰/۴۴	۰/۶۵	۱/۰۰	۰/۶۷
بوشهر	۱/۱۵	۰/۸۵	۰/۹۷	۰/۲۴	۰/۹۴
تهران	۲۳/۱۲	۲۷/۳۱	۲۵/۶۴	۲۸/۹۹	۲۵/۷۹
چهارمحال و بختیاری	۱/۴۴	۰/۹۵	۱/۱۴	۱/۱۸	۱/۱۵
خراسان جنوبی	۱/۳۶	۰/۶۴	۰/۹۳	۲/۱۱	۰/۹۸
خراسان رضوی	۵/۹۵	۵/۳۰	۵/۵۶	۴/۵۳	۵/۵۱
خراسان شمالی	۰/۸۶	۰/۵۴	۰/۶۷	۱/۴۳	۰/۷۰
خوزستان	۵/۱۲	۱۰/۳۶	۸/۲۲	۳/۹۱	۸/۰۳
زنجان	۲/۰۵	۱/۲۴	۱/۵۶	۲/۲۲	۱/۵۹
سمنان	۱/۵۸	۰/۸۸	۱/۱۶	۱/۶۷	۱/۱۸
سیستان و بلوچستان	۳/۹۴	۳/۰۱	۳/۳۸	۴/۶۲	۳/۴۳
فارس	۶/۱۱	۸/۷۶	۷/۷۱	۸/۶۷	۷/۷۵
قزوین	۱/۲۸	۰/۸۹	۱/۰۵	۱/۱۰	۱/۰۵
قم	۱/۱۰	۱/۰۳	۱/۰۶	۱/۸۵	۱/۰۹
کردستان	۱/۹۲	۱/۴۷	۱/۶۵	۱/۶۳	۱/۶۵
کرمان	۴/۱۶	۲/۶۸	۳/۲۷	۴/۳۸	۳/۳۲
کرمانشاه	۲/۴۰	۳/۳۷	۲/۹۹	۲/۴۲	۲/۹۶
کهگیلویه و بویر احمد	۱/۱۳	۰/۶۰	۰/۸۱	۱/۱۹	۰/۸۳
گلستان	۱/۹۴	۱/۵۰	۱/۶۷	۱/۴۷	۱/۶۶
گیلان	۲/۷۲	۱/۶۰	۲/۰۵	۲/۶۴	۲/۰۷
لرستان	۲/۱۳	۱/۸۶	۱/۹۷	۱/۴۱	۱/۹۴
مازندان	۴/۰۷	۳/۶۰	۳/۷۹	۲/۸۲	۳/۷۴
مرکزی	۱/۴۹	۱/۰۰	۱/۲۰	۲/۱۸	۱/۲۴
هرمزگان	۱/۷۲	۱/۳۷	۱/۵۱	۱/۳۴	۱/۵۰
همدان	۲/۵۷	۲/۰۰	۲/۲۳	۲/۹۱	۲/۲۶
یزد	۱/۷۵	۱/۵۷	۱/۶۴	۲/۰۴	۱/۶۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

نمودار (۲) رابطه بین سهم هر استان از بودجه آموزش عالی و سهم ارزش افزوده آموزش عالی استان از کل ارزش افزوده آموزش عالی کشور در سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد. همچنانکه از این نمودار روشن است، در سال ۱۳۹۵ سهم هر استان از بودجه آموزش عالی رابطه مثبت با سهم ارزش افزوده آموزش عالی استان دارد. این یافته می‌تواند دو تفسیر داشته باشد: یکی اینکه بودجه آموزش عالی به ارزش افزوده آموزش عالی کمک می‌کند. دو م اینکه دولت به استان‌هایی که فعالیت‌هایی بیشتری از آموزش عالی را دارند بیشتر بودجه تخصیص می‌دهند. تفسیر اول درست به نظر می‌رسد.



نمودار (۲): رابطه بین سهم بودجه و ارزش افزوده آموزش عالی استان از کل کشور در

۱۳۹۵

براساس نتایج دو جدول ۱ و ۲ می‌توان تحول ساختاری در توزیع بودجه آموزش عالی بین استان‌ها را تحلیل کرد. محاسبات نشان می‌دهند که در دوره شش ساله (۱۳۹۰-۱۳۹۵) توزیع بودجه آموزش عالی بین استان‌های ایران به ترتیب به نفع استان خوزستان، استان فارس، استان کرمانشاه و استان قم، به ضرر استان‌های تهران، آذربایجان شرقی، اصفهان و گیلان تمام شده است. در حالی که سهم استان‌های همدان، لرستان و البرز تغییر قابل توجهی نکرده است.

۲-۴. بودجه سرانه آموزش عالی در سال ۱۳۹۰

بودجه سرانه آموزش عالی در سه مقیاس سرانه دانشجو (بودجه آموزش عالی تقسیم بر تعداد دانشجو)، سرانه جمعیت ۱۸-۲۴ ساله (بودجه آموزش عالی تقسیم بر جمعیت ۱۸ الی ۲۴ سال) و سرانه کل جمعیت (بودجه آموزش عالی استان تقسیم بر جمعیت استان) قابل محاسبه است. جدول ۱ توزیع بودجه سرانه دانشجو در زمینه اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و کل بودجه آموزش عالی در بین استان‌های مختلف کشور را نشان می‌دهد. همچنانکه مشاهده می‌شود بالاترین بودجه سرانه دانشجو به ترتیب متعلق به استان‌های سیستان و بلوچستان، تهران و چهارمحال و بختیاری است. در مقابل، استاهای قزوین، البرز و مرکزی پایین ترین بودجه سرانه دانشجو را دارا هستند. شکاف بودجه سرانه دانشجو نیز بسیار بالا است (۱۰ در مقابل ۴۶).

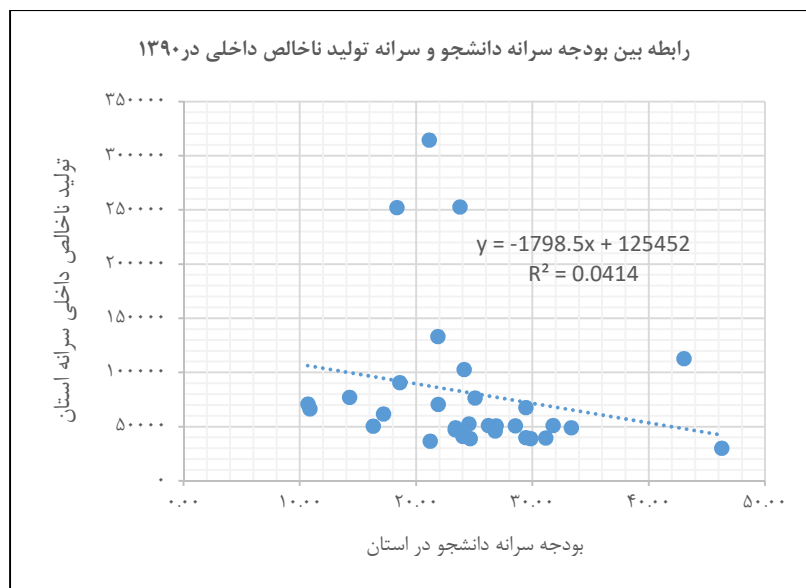
جدول (۳): بودجه سرانه آموزش عالی در استان‌های ایران بر حسب دانشجو در سال ۱۳۹۰

کل کشور	اعتبارات هزینه‌ی عمومی ۱۳۹۰	اعتبارات اختصاصی ۱۳۹۰	جمع اعتبارات هزینه‌ای ۱۳۹۰	تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۳۹۰	جمع کل ۱۳۹۰
آذربایجان شرقی	۱۲/۷۶	۱۲/۵۰	۲۵/۲۶	۱/۶۱	۲۶/۸۷
آذربایجان غربی	۱۴/۷۱	۱۴/۴۶	۲۹/۱۷	۱/۹۷	۳۱/۱۴
اردبیل	۱۳/۷۱	۸/۴۹	۲۲/۲۱	۱/۱۴	۲۳/۳۵
اصفهان	۱۲/۵۲	۸/۳۶	۲۰/۸۹	۱/۰۱	۲۱/۹۰
البرز	۵/۲۲	۵/۵۳	۱۰/۷۵	۰/۱۰	۱۰/۸۶
ایلام	۱۴/۴۲	۶/۰۷	۲۰/۴۸	۱/۳۹	۲۱/۸۷
بوشهر	۱۱/۴۶	۵/۸۵	۱۷/۳۱	۱/۰۳	۱۸/۳۴
تهران	۱۷/۸۰	۲۲/۴۲	۴۰/۲۲	۲/۷۹	۴۳/۰۱
چهارمحال و بختیاری	۱۸/۳۲	۱۲/۰۲	۳۰/۳۴	۲/۹۹	۳۳/۳۲
خراسان جنوبی	۱۸/۰۴	۶/۵۸	۲۴/۶۱	۴/۸۲	۲۹/۴۴
خراسان رضوی	۱۴/۰۵	۸/۶۴	۲۲/۶۹	۱/۸۵	۲۴/۵۴
خراسان شمالی	۱۱/۶۱	۶/۵۸	۱۸/۱۹	۳/۰۱	۲۱/۲۰
خوزستان	۱۱/۹۵	۷/۹۰	۱۹/۸۶	۱/۲۵	۲۱/۱۱
زنجان	۱۲/۸۲	۱۰/۹۲	۲۳/۷۳	۲/۴۸	۲۶/۲۲
سمنان	۱۰/۷۲	۴/۵۷	۱۵/۲۹	۳/۳۱	۱۸/۶۰

کل کشور	اعتبارات هزینه‌ی عمومی ۱۳۹۰	اعتبارات اختصاصی ۱۳۹۰	جمع اعتبارات هزینه‌ای ۱۳۹۰	تملك دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۳۹۰	جمع کل ۱۳۹۰
سیستان و بلوچستان	۲۶/۹۵	۱۴/۶۱	۴۱/۵۶	۴/۷۱	۴۶/۲۷
فارس	۱۴/۱۶	۱۲/۸۵	۲۷/۰۱	۲/۴۳	۲۹/۴۴
قزوین	۶/۹۹	۲/۵۸	۹/۵۷	۱/۱۱	۱۰/۶۹
قم	۸/۰۳	۶/۶۹	۱۴/۷۱	۱/۶۰	۱۶/۳۱
کردستان	۱۵/۶۰	۱۱/۳۵	۲۶/۹۵	۲/۹۰	۲۹/۸۵
کرمان	۱۶/۱۳	۸/۷۴	۲۴/۸۸	۳/۶۴	۲۸/۵۱
کرمانشاه	۱۳/۷۰	۱۶/۸۰	۳۰/۵۰	۱/۲۸	۳۱/۷۷
کهگیلویه و بویراحمد	۱۳/۵۷	۸/۳۲	۲۱/۸۹	۱/۸۸	۲۳/۷۷
گلستان	۱۴/۴۸	۸/۱۶	۲۲/۶۴	۱/۹۹	۲۴/۶۳
گیلان	۱۳/۳۵	۹/۰۶	۲۲/۴۱	۰/۹۷	۲۳/۳۷
لرستان	۱۳/۹۳	۸/۲۹	۲۲/۲۳	۱/۷۷	۲۴/۰۰
مازندران	۹/۳۳	۶/۹۴	۱۶/۲۷	۰/۹۱	۱۷/۱۸
مرکزی	۸/۵۶	۴/۳۷	۱۲/۹۳	۱/۳۳	۱۴/۲۷
هرمزگان	۱۵/۲۶	۷/۹۲	۲۳/۱۸	۱/۸۷	۲۵/۰۵
همدان	۱۶/۱۲	۸/۸۳	۲۴/۹۵	۱/۸۵	۲۶/۸۰
یزد	۱۲/۴۰	۹/۹۰	۲۲/۲۹	۱/۸۳	۲۴/۱۲

منبع: محاسبه توسط محقق بر اساس داده‌های قانون بودجه و تعداد دانشجویی سال ۱۳۹۰

تحلیل رابطه بین بودجه سرانه دانشجو و تولید ناخالص سرانه نشان می‌دهد که رابطه معکوس بین تولید ناخالص سرانه و بودجه سرانه دانش وجود دارد. یعنی اینکه دولت سعی کرده به مناطق کمتر توسعه یافته بودجه سرانه بیشتری پرداخت کند. این سیاست با نظریه کمک بیشتر دولت به مناطق کمتر توسعه یافته سازگار است.



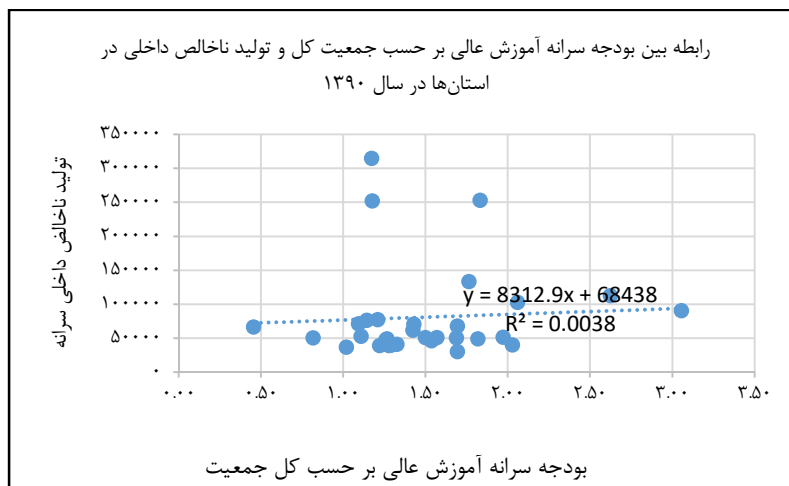
نمودار (۳): رابطه بین بودجه سرانه دانشجو و سرانه تولید ناخالص داخلی در ۱۳۹۰

شاخص دیگر در این رابطه «سرانه بودجه آموزش عالی استان بر حسب کل جمعیت استان است. این شاخص در سه زمینه اعتبارات هزینه‌ای (عمومی و اختصاصی)، تملک دارایی‌هایی سرمایه‌ای و کل بودجه آموزش عالی در جدول (۲) نشان داده شده است. همچنانکه از این جدول روشن است، بیشترین بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت متعلق به سه استان سمنان، تهران و یزد است. در مقابل، کمترین بودجه سرانه (بر حسب کل جمعیت) به استان‌های البرز، قم و خراسان شمالی تعلق دارد. علت این امر هم این است که در این استان‌ها مؤسسه آموزش عالی و تعداد دانشجو کم بوده است.

جدول (۴): بودجه سرانه آموزش عالی در استان‌های ایران در سال ۱۳۹۰

کل کشور	اعتبارات هزینه ای عمومی ۱۳۹۰	اعتبارات اختصاصی ۱۳۹۰	جمع اعتبارات هزینه ای ۱۳۹۰	تملك دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۳۹۰	جمع کل ۱۳۹۰
آذربایجان شرقی	۰/۸۰۱۶۴۰	۰/۷۸۴۸۵۱	۱/۵۸۶۴۹۱	۰/۱۰۰۹۳۸	۱/۶۸۷۴۲۹
آذربایجان غربی	۰/۶۰۸۵۸۸	۰/۵۹۸۲۸۵	۱/۲۰۶۸۷۳	۰/۰۸۱۵۹۰	۱/۲۸۸۴۶۳
اردبیل	۰/۷۳۹۱۰۱	۰/۴۵۷۵۶۱	۱/۱۹۶۶۶۳	۰/۰۶۱۶۵۵	۱/۲۵۸۳۱۷
اصفهان	۰/۸۱۷۱۳۲	۰/۵۴۵۸۸۶	۱/۳۶۳۰۱۸	۰/۰۶۵۹۲۶	۱/۴۲۸۹۴۴
البرز	۰/۲۱۸۴۰۸	۰/۲۳۱۲۶۱	۰/۴۴۹۶۶۹	۰/۰۰۴۳۶۶	۰/۴۵۴۰۳۴
ایلام	۱/۱۶۱۹۸۰	۰/۴۸۹۰۹۷	۱/۶۵۱۰۷۷	۰/۱۱۱۸۹۲	۱/۷۶۲۹۶۹
بوشهر	۰/۷۳۴۵۸۴	۰/۳۷۵۲۹۱	۱/۱۰۹۸۷۵	۰/۰۶۵۸۹۰	۱/۱۷۵۷۶۵
تهران	۱/۰۸۵۷۶۲	۱/۳۶۷۱۴۳	۲/۴۵۲۹۰۴	۰/۱۷۰۲۷۶	۲/۶۲۳۱۸۰
چهارمحال و بختیاری	۰/۹۹۹۲۱۴	۰/۶۵۵۶۷۳	۱/۶۵۴۸۸۷	۰/۱۶۲۹۰۷	۱/۸۱۷۷۹۴
خراسان جنوبی	۱/۲۴۲۸۹۰	۰/۴۵۳۲۶۹	۱/۶۹۶۱۵۹	۰/۳۳۲۴۸۱	۲/۰۲۸۶۴۰
خراسان رضوی	۰/۶۳۴۰۵۳	۰/۳۹۰۲۴۱	۱/۰۲۴۲۹۴	۰/۰۸۳۳۰۴	۱/۱۰۷۵۹۸
خراسان شمالی	۰/۵۵۷۵۶۲	۰/۳۱۶۲۶۳	۰/۸۷۲۸۲۶	۰/۱۴۴۷۳۳	۱/۰۱۸۵۵۹
خوزستان	۰/۶۶۳۷۴۷	۰/۴۳۹۰۰۴	۱/۱۰۲۷۵۲	۰/۰۶۹۶۶۰	۱/۱۷۲۴۱۱
زنجان	۰/۹۶۳۷۳۶	۰/۸۲۰۷۹۷	۱/۷۸۴۵۳۲	۰/۱۸۶۶۶۴	۱/۹۷۱۱۹۶
سمنان	۱/۷۶۱۶۸۰	۰/۷۵۰۳۶۲	۲/۵۱۲۰۴۲	۰/۵۴۲۹۸۴	۳/۰۵۵۰۲۵
سیستان و بلوچستان	۰/۹۸۶۰۴۹	۰/۵۳۴۶۴۶	۱/۵۲۰۶۹۵	۰/۱۷۲۳۲۸	۱/۶۹۳۰۲۳
فارس	۰/۸۱۴۲۳۷	۰/۷۳۸۷۲۱	۱/۵۵۲۹۵۸	۰/۱۳۹۶۴۰	۱/۶۹۲۵۹۸
قزوین	۰/۷۱۴۹۳۸	۰/۲۶۳۸۲۳	۰/۹۷۸۷۶۰	۰/۱۱۳۸۹۷	۱/۰۹۲۶۵۷
قم	۰/۴۰۱۷۳۵	۰/۳۳۴۸۱۸	۰/۷۳۶۵۵۳	۰/۰۷۹۸۵۲	۰/۸۱۶۴۰۴
کردستان	۰/۶۶۷۱۱۸	۰/۴۸۵۳۱۰	۱/۱۵۲۴۲۸	۰/۱۲۳۹۵۶	۱/۲۷۶۳۸۴
کرمان	۰/۸۸۷۳۸۲	۰/۴۸۰۹۵۳	۱/۳۶۸۳۳۴	۰/۱۹۹۹۸۱	۱/۵۶۸۳۱۶
کرمانشاه	۰/۶۴۶۰۳۹	۰/۷۹۱۹۲۶	۱/۴۳۷۹۶۵	۰/۰۶۰۱۸۹	۱/۴۹۸۱۵۵
کهگیلویه و بویراحمد	۱/۰۴۵۶۰۴	۰/۶۴۰۸۷۷	۱/۶۸۶۴۸۱	۰/۱۴۵۱۷۰	۱/۸۲۱۶۵۰
گلستان	۰/۷۱۸۰۶۵	۰/۴۰۴۵۷۰	۱/۱۲۲۶۳۵	۰/۰۹۸۷۶۲	۱/۲۲۱۳۹۸
گیلان	۰/۷۲۲۲۴۷	۰/۴۹۰۱۵۰	۱/۲۱۳۳۹۷	۰/۰۵۲۳۵۷	۱/۲۶۴۶۵۳
لرستان	۰/۷۶۹۷۴۹	۰/۴۵۸۰۸۳	۱/۲۲۷۸۳۲	۰/۰۹۷۹۱۹	۱/۳۲۵۷۵۱
مازندران	۰/۷۷۲۸۲۳	۰/۵۷۵۱۳۵	۱/۳۴۷۹۵۸	۰/۰۷۵۳۸۸	۱/۴۲۳۳۴۶
مرکزی	۰/۷۲۵۸۷۶	۰/۳۷۰۲۸۳	۱/۰۹۶۱۵۹	۰/۱۱۲۸۸۹	۱/۲۰۹۰۴۸
هرمزگان	۰/۶۹۶۰۱۳	۰/۳۶۱۴۶۶	۱/۰۵۷۴۷۹	۰/۰۸۵۴۸۴	۱/۱۴۲۹۶۴
همدان	۰/۹۲۴۱۲۱	۰/۵۰۶۲۵۸	۱/۴۳۰۳۸۰	۰/۱۰۵۸۶۶	۱/۵۳۶۲۴۵
یزد	۱/۰۵۷۹۴۴	۰/۸۴۴۶۳۳	۱/۹۰۲۵۷۷	۰/۱۵۶۴۸۲	۲/۰۵۹۰۵۹

بررسی رابطه بین بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت کل و تولید ناخالص داخلی سرانه نشان می‌دهد که افزایش بودجه سرانه آموزش عالی (بر حسب جمعیت کل) با تولید ناخالص داخلی سرانه، رابطه مثبت دارد (نمودار ۴).



نمودار (۴): رابطه بین بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت و سرانه تولید ناخالص داخلی در ۱۳۹۰

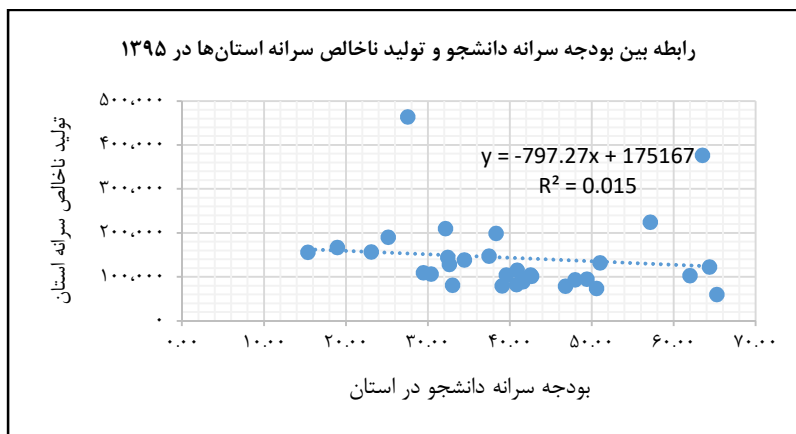
۳-۴. بودجه سرانه آموزش عالی در سال ۱۳۹۵

جدول ۵ توزیع بودجه سرانه دانشجو در زمینه اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و کل بودجه آموزش عالی در بین استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد. همچنانکه از این جدول روشن است، در سال ۱۳۹۵ بالاترین بودجه سرانه دانشجو به ترتیب متعلق به استان‌های سیستان و بلوچستان، فارس، خوزستان و کرمانشاه بوده است. در مقابل، استان‌های قزوین، البرز و سمنان دارای پایین‌ترین بودجه سرانه دانشجو بوده است. در این سال نیز شکاف بودجه سرانه دانشجو بسیار بالا است (۱۵ در استان البرز در مقابل ۶۵ در استان سیستان و بلوچستان).

جدول (۵): بودجه سرانه دانشجو در استان‌های ایران در سال ۱۳۹۵

استان‌ها	سرانه اعتبارات هزینه ای عمومی	سرانه اعتبارات اختصاصی	سرانه اعتبارات هزینه ای کل	سرانه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای	سرانه کل بودجه
آذربایجان شرقی	۱۷/۳۲	۲۳/۸۲	۴۱/۱۳	۱/۴۰	۴۲/۵۴
آذربایجان غربی	۱۶/۹۸	۲۸/۱۴	۴۵/۱۲	۱/۶۴	۴۶/۷۶
اردبیل	۱۸/۴۵	۲۳/۲۵	۴۱/۷۰	۰/۹۵	۴۲/۶۵
اصفهان	۱۴/۱۳	۱۹/۴۸	۳۳/۶۱	۰/۸۴	۳۴/۴۵
البرز	۵/۲۱	۱۰/۰۱	۱۵/۲۱	۰/۱۲	۱۵/۳۳
ایلام	۱۷/۹۰	۱۲/۴۵	۳۰/۳۵	۲/۰۷	۳۲/۴۲
بوشهر	۱۲/۸۴	۱۴/۳۷	۲۷/۲۱	۰/۳۱	۲۷/۵۲
تهران	۱۹/۵۱	۳۴/۹۰	۵۴/۴۰	۲/۷۴	۵۷/۱۴
چهارمحال و بختیاری	۲۲/۹۲	۲۲/۹۳	۴۵/۸۵	۲/۱۰	۴۷/۹۵
خراسان جنوبی	۲۱/۹۸	۱۵/۷۹	۳۷/۷۷	۳/۸۲	۴۱/۶۰
خراسان رضوی	۱۶/۲۴	۲۱/۹۲	۳۸/۱۶	۱/۳۹	۳۹/۵۴
خراسان شمالی	۱۵/۳۸	۱۴/۷۲	۳۰/۱۱	۲/۸۸	۳۲/۹۹
خوزستان	۱۵/۴۰	۴۶/۷۷	۶۲/۱۸	۱/۳۲	۶۳/۴۹
زنجان	۲۵/۰۰	۲۲/۹۴	۴۷/۹۴	۳/۰۳	۵۰/۹۷
سمنان	۱۱/۷۶	۹/۹۳	۲۱/۶۹	۱/۳۹	۲۳/۰۸
سیستان و بلوچستان	۲۸/۵۰	۳۳/۰۱	۶۱/۵۱	۳/۷۴	۶۵/۲۵
فارس	۱۹/۳۱	۴۱/۹۵	۶۱/۲۶	۳/۰۷	۶۴/۳۳
قزوین	۸/۸۱	۹/۲۹	۱۸/۱۰	۰/۸۵	۱۸/۹۵
قم	۱۱/۲۶	۱۶/۰۴	۲۷/۳۰	۲/۱۲	۲۹/۴۳
کردستان	۲۲/۴۷	۲۵/۹۸	۴۸/۴۵	۲/۱۴	۵۰/۵۸
کرمان	۱۹/۵۳	۱۹/۰۶	۳۸/۵۸	۲/۳۰	۴۰/۸۸
کرمانشاه	۱۹/۱۵	۴۰/۶۴	۵۹/۷۹	۲/۱۶	۶۱/۹۵
کهگیلویه و بویر احمد	۱۶/۶۸	۱۳/۴۹	۳۰/۱۷	۱/۹۸	۳۲/۱۵
گلستان	۱۷/۳۳	۲۰/۲۳	۳۷/۵۶	۱/۴۷	۳۹/۰۳
گیلان	۱۵/۱۷	۱۳/۵۷	۲۸/۷۳	۱/۶۵	۳۰/۳۸
لرستان	۱۶/۹۸	۲۲/۵۶	۳۹/۵۴	۱/۲۶	۴۰/۸۰
مازندان	۱۳/۴۸	۱۸/۰۹	۳۱/۵۷	۱/۰۵	۳۲/۶۲
مرکزی	۱۱/۵۲	۱۱/۷۳	۲۳/۲۶	۱/۸۹	۲۵/۱۴
هرمزگان	۱۶/۲۸	۱۹/۷۵	۳۶/۰۲	۱/۴۲	۳۷/۴۴
همدان	۲۱/۴۲	۲۵/۲۷	۴۶/۶۹	۲/۷۱	۴۹/۴۰
یزد	۱۵/۳۹	۲۰/۹۲	۳۶/۳۱	۲/۰۱	۳۸/۳۲

تحلیل رابطه بین بودجه سرانه دانشجو و تولید ناخالص سرانه برای سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که رابطه معکوس بین تولید ناخالص سرانه و بودجه سرانه دانش وجود دارد. یعنی اینکه در این سال نیز دولت سعی کرده به مناطق کمتر توسعه یافته بودجه سرانه بیشتری پرداخت کند. این سیاست با نظریه کمک بیشتر دولت به مناطق کمتر توسعه یافته سازگار است.



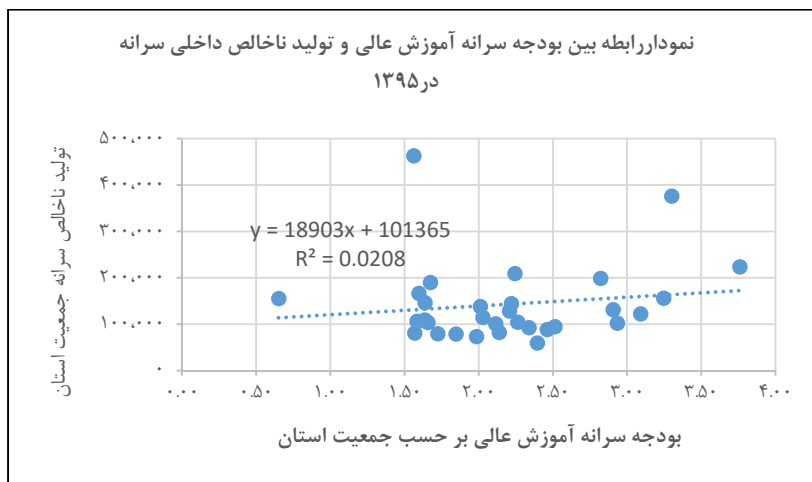
نمودار (۵): رابطه بین بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت و سرانه تولید ناخالص داخلی در ۱۳۹۵

جدول ۶ بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت استان در سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد. طبق این جدول، استان‌های تهران، خوزستان، سمنان و فارس به ترتیب دارای بالاترین بودجه سرانه کل جمعیت در سال ۱۳۹۵ بودند. در مقابل، کمترین بودجه سرانه جمعیت به ترتیب متعلق به استان‌های البرز، خراسان شمالی، بوشهر و قزوین بوده است. از نظر این شاخص نیز شکاف تخصیص در سال ۱۳۹۵ قابل توجه است.

جدول (۶): بودجه سرانه آموزش عالی در استان‌های ایران در سال ۱۳۹۵

کل کشور	جمع هزینه‌های	اختصاصی	اعتبارات هزینه‌ای	تملك دارایی‌های سرمایه‌ای	کل بودجه
آذربایجان شرقی	۰/۹۲۱۲۶	۱/۲۶۶۹۵	۲/۱۸۸۲۱	۰/۰۷۴۶۴	۲/۲۶۲۸۵
آذربایجان غربی	۰/۶۷۰۱۵	۱/۱۱۰۶۱	۱/۷۸۰۷۵	۰/۰۶۴۵۷	۱/۸۴۵۳۲
اردبیل	۰/۹۱۴۷۲	۱/۱۵۲۴۰	۲/۰۶۷۱۲	۰/۰۴۷۳۰	۲/۱۱۴۴۲
اصفهان	۰/۸۲۴۵۴	۱/۱۳۶۷۳	۱/۹۶۱۲۷	۰/۰۴۹۲۵	۲/۰۱۰۵۲
البرز	۰/۲۲۰۸۸	۰/۴۲۴۶۴	۰/۶۴۵۵۲	۰/۰۰۴۹۶	۰/۶۵۰۴۸
ایلام	۱/۲۲۴۸۵	۰/۸۵۲۲۳	۲/۰۷۷۰۸	۰/۱۴۱۳۵	۲/۲۱۸۴۲
بوشهر	۰/۷۲۸۶۹	۰/۸۱۵۸۳	۱/۵۴۴۵۲	۰/۰۱۷۳۳	۱/۵۶۱۸۵
تهران	۱/۲۸۳۳۹	۲/۲۹۶۰۳	۳/۵۷۹۴۳	۰/۱۸۰۰۳	۳/۷۵۹۴۶
چهارمحال وبختیاری	۱/۱۱۷۸۴	۱/۱۱۸۶۴	۲/۲۳۶۴۷	۰/۱۰۲۳۱	۲/۳۳۸۷۸
خراسان جنوبی	۱/۳۰۰۰۷	۰/۹۳۴۰۵	۲/۲۳۴۱۱	۰/۲۲۶۲۲	۲/۴۶۰۳۳
خراسان رضوی	۰/۶۸۰۴۵	۰/۹۱۸۵۱	۱/۵۹۸۹۶	۰/۰۵۸۰۷	۱/۶۵۷۰۳
خراسان شمالی	۰/۷۳۱۳۹	۰/۷۰۰۰۵	۱/۴۳۱۴۳	۰/۱۳۶۸۲	۱/۵۶۸۲۶
خوزستان	۰/۸۰۰۲۶	۲/۴۳۰۳۹	۳/۲۳۰۶۵	۰/۰۶۸۴۸	۳/۲۹۹۱۴
زنجان	۱/۴۲۴۵۹	۱/۳۰۷۴۱	۲/۷۳۲۰۰	۰/۱۷۲۷۳	۲/۹۰۴۷۳
سمنان	۱/۶۵۴۱۸	۱/۳۹۷۲۷	۳/۰۵۱۴۵	۰/۱۹۵۳۶	۳/۲۴۶۸۱
سیستان وبلوچستان	۱/۰۴۵۷۷	۱/۲۱۱۱۸	۲/۲۵۶۹۵	۰/۱۳۷۰۵	۲/۳۹۴۰۰
فارس	۰/۹۲۷۷۸	۲/۰۱۵۱۹	۲/۹۴۲۹۷	۰/۱۴۷۲۹	۳/۰۹۰۲۶
قزوین	۰/۷۴۲۷۲	۰/۷۸۲۵۳	۱/۵۲۵۲۵	۰/۰۷۱۴۳	۱/۵۹۶۶۸
قم	۰/۶۲۵۵۲	۰/۸۹۱۰۷	۱/۵۱۶۶۰	۰/۱۱۸۰۰	۱/۶۳۴۶۰
کردستان	۰/۸۸۱۸۷	۱/۰۱۹۶۴	۱/۹۰۱۵۱	۰/۰۸۳۸۱	۱/۹۸۵۳۲
کرمان	۰/۹۶۸۰۱	۰/۹۴۴۷۲	۱/۹۱۲۷۳	۰/۱۱۴۰۹	۲/۰۲۶۸۱
کرمانشاه	۰/۹۰۶۹۶	۱/۹۲۴۵۹	۲/۸۲۱۵۵	۰/۱۰۲۰۷	۲/۹۳۳۶۲
کهگیلویه و بویراحمد	۱/۱۶۳۲۸	۰/۹۴۱۳۳	۲/۱۰۴۶۱	۰/۱۳۸۰۳	۲/۲۴۲۶۴
گلستان	۰/۷۶۴۹۲	۰/۸۹۳۲۱	۱/۶۵۸۱۲	۰/۰۶۴۸۲	۱/۷۲۲۹۴
گیلان	۰/۷۹۰۱۹	۰/۷۰۶۸۵	۱/۴۹۷۰۴	۰/۰۸۵۹۸	۱/۵۸۳۰۲
لرستان	۰/۸۸۹۱۱	۱/۱۸۱۶۰	۲/۰۷۰۷۱	۰/۰۶۶۱۳	۲/۱۳۶۸۴
مازندران	۰/۹۱۱۸۳	۱/۲۲۳۲۰	۲/۱۳۵۰۲	۰/۰۷۰۷۵	۲/۲۰۵۷۷
مرکزی	۰/۷۶۷۵۵	۰/۷۸۱۳۵	۱/۵۴۸۸۹	۰/۱۲۵۵۹	۱/۶۷۴۴۹
هرمزگان	۰/۷۱۱۶۵	۰/۸۶۳۲۲	۱/۵۷۴۸۶	۰/۰۶۱۹۵	۱/۶۳۶۸۱
همدان	۱/۰۸۹۵۴	۱/۲۸۵۷۷	۲/۳۷۵۳۱	۰/۱۳۷۸۵	۲/۵۱۳۱۶
یزد	۱/۱۳۳۱۳	۱/۵۴۰۵۰	۲/۶۷۳۶۳	۰/۱۴۷۸۸	۲/۸۲۱۵۱

بررسی رابطه بین بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت کل و تولید ناخالص داخلی سرانه نشان می‌دهد که افزایش بودجه سرانه آموزش عالی (بر حسب جمعیت کل) با تولید ناخالص داخلی سرانه رابطه مثبت دارد (نمودار ۶). این رابطه از دو چشم‌انداز قابل تفسیر است. از یک چشم‌انداز دولت به استان‌هایی که درآمد عمومی یا خصوصی) بالاتری دارند، بودجه بیشتری تخصیص می‌دهد. از چشم‌انداز دیگر، تخصیص بودجه بیشتر به آموزش عالی در استان موجب افزایش تولید استان می‌شود.



نمودار (۶): رابطه بین بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت و سرانه تولید ناخالص داخلی در ۱۳۹۵

۴-۴. رشد بودجه سرانه آموزش عالی در بین استان‌ها

جدول ۵ رشد بودجه سرانه آموزش عالی استان‌ها در دوره پنج ساله و سالانه نشان می‌دهد. همچنانکه از این جدول روشن است، خوزستان، فارس، کرمانشاه، زنجان و مازندران به ترتیب دارای بالاترین رشد بودجه سرانه دانشجو بودند.

جدول (۷) رشد واقعی بودجه سرانه آموزش عالی در دوره (۱۳۹۵-۱۳۹۰)

کل کشور	بودجه سرانه دانشجو ۱۳۹۰	بودجه سرانه دانشجو ۱۳۹۵	رشد شش ساله بودجه سرانه دانشجو	رشد سالانه بودجه سرانه دانشجو
آذربایجان شرقی	۲۶/۸۷	۴۲/۵۴	۵۸/۳۱	۹/۷
آذربایجان غربی	۳۱/۱۴	۴۶/۷۶	۵۰/۱۴	۸/۴
اردبیل	۲۳/۳۵	۴۲/۶۵	۸۲/۶۷	۱۳/۸
اصفهان	۲۱/۹۰	۳۴/۴۵	۵۷/۳۴	۹/۶
البرز	۱۰/۸۶	۱۵/۳۳	۴۱/۲۱	۶/۹
ایلام	۲۱/۸۷	۳۲/۴۲	۴۸/۲۳	۸/۰
بوشهر	۱۸/۳۴	۲۷/۵۲	۵۰/۰۳	۸/۳
تهران	۴۳/۰۱	۵۷/۱۴	۳۲/۸۵	۵/۵
چهارمحال و بختیاری	۳۳/۳۲	۴۷/۹۵	۴۳/۸۹	۷/۳
خراسان جنوبی	۲۹/۴۴	۴۱/۶۰	۴۱/۳۰	۶/۹
خراسان رضوی	۲۴/۵۴	۳۹/۵۴	۶۱/۱۷	۱۰/۲
خراسان شمالی	۲۱/۲۰	۳۲/۹۹	۵۵/۵۶	۹/۳
خوزستان	۲۱/۱۱	۶۳/۴۹	۳۰۰/۷۸	۳۳/۵
زنجان	۲۶/۲۲	۵۰/۹۷	۹۴/۴۳	۱۵/۷
سمنان	۱۸/۶۰	۲۳/۰۸	۲۴/۱۱	۴/۰
سیستان و بلوچستان	۴۶/۲۷	۶۵/۲۵	۴۱/۰۰	۶/۸
فارس	۲۹/۴۴	۶۴/۳۳	۱۱۸/۵۳	۱۹/۸
قزوین	۱۰/۶۹	۱۸/۹۵	۷۷/۳۲	۱۲/۹
قم	۱۶/۳۱	۲۹/۴۳	۸۰/۴۴	۱۳/۴
کردستان	۲۹/۸۵	۵۰/۵۸	۶۹/۴۴	۱۱/۶
کرمان	۲۸/۵۱	۴۰/۸۸	۴۳/۳۹	۷/۲
کرمانشاه	۳۱/۷۷	۶۱/۹۵	۹۴/۹۷	۱۵/۸
کهگیلویه و بویراحمد	۲۲/۷۷	۳۲/۱۵	۲۵/۲۳	۵/۹
گلستان	۲۴/۶۳	۳۹/۰۳	۵۸/۴۴	۹/۷
گیلان	۲۳/۳۷	۳۰/۳۸	۳۰/۰۰	۵/۰
لرستان	۲۴/۰۰	۴۰/۸۰	۷۰/۰۳	۱۱/۷
مازندران	۱۷/۱۸	۳۲/۶۲	۸۹/۹۰	۱۵/۰
مرکزی	۱۴/۲۷	۲۵/۱۴	۷۶/۲۳	۱۲/۷
هرمزگان	۲۵/۰۵	۳۷/۴۴	۴۹/۴۴	۸/۲
همدان	۲۶/۸۰	۴۹/۴۰	۸۴/۳۷	۱۴/۱
یزد	۲۴/۱۲	۳۸/۳۲	۵۸/۸۳	۹/۸

جدول ۶ رشد بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت استان‌ها را در دوره پنج ساله و سالانه نشان می‌دهد. همچنانکه از این جدول روشن است، خوزستان، کرمانشاه، فارس و اردبیل به ترتیب دارای بالاترین رشد بودجه سرانه جمعیت استان بودند.

جدول (۸) رشد واقعی بودجه سرانه آموزش عالی بر حسب جمعیت در دوره

(۱۳۹۵-۱۳۹۰)

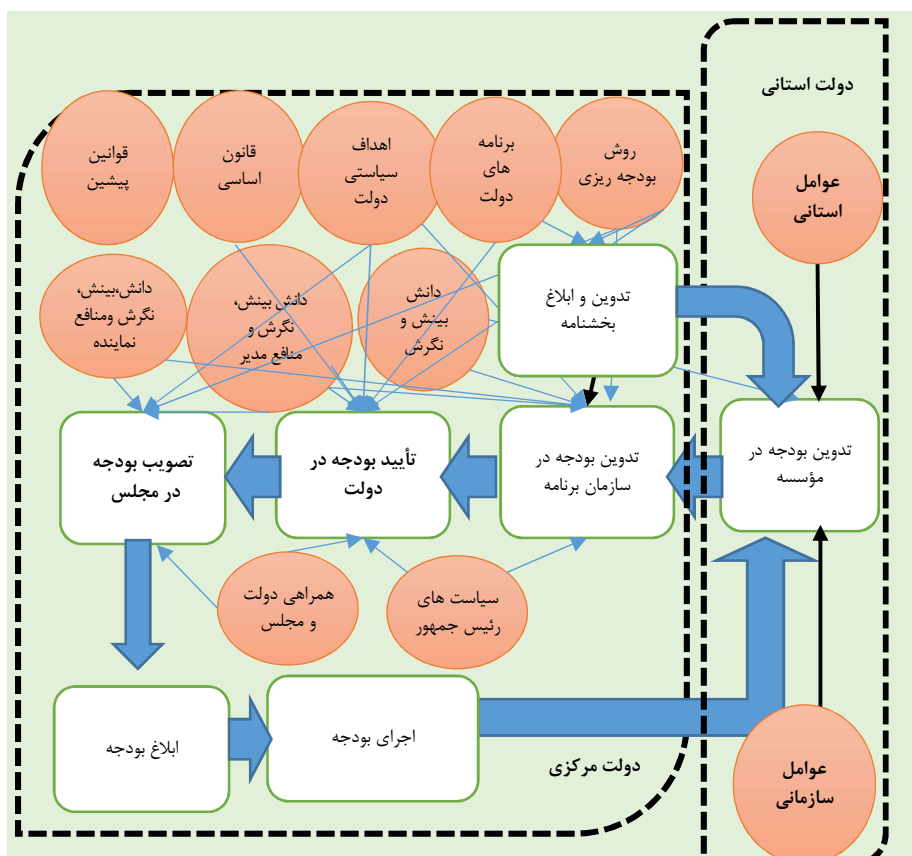
رشد سالانه بودجه سرانه جمعیت	رشد بودجه سرانه جمعیت	کل بودجه ۱۳۹۵	جمع کل ۱۳۹۰	کل کشور
۵/۷	۳۴/۱۰	۲/۲۶	۱/۶۹	آذربایجان شرقی
۷/۲	۴۳/۲۲	۱/۸۵	۱/۲۹	آذربایجان غربی
۱۱/۳	۶۸/۰۴	۲/۱۱	۱/۲۶	اردبیل
۶/۸	۴۰/۷۰	۲/۰۱	۱/۴۳	اصفهان
۷/۲	۴۳/۲۷	۰/۶۵	۰/۴۵	البرز
۴/۳	۲۵/۸۳	۲/۲۲	۱/۷۶	ایلام
۵/۵	۳۲/۸۴	۱/۵۶	۱/۱۸	بوشهر
۷/۲	۴۳/۳۲	۳/۷۶	۲/۶۲	تهران
۴/۸	۲۸/۶۶	۲/۳۴	۱/۸۲	چهارمحال و بختیاری
۳/۵	۲۱/۲۸	۲/۴۶	۲/۰۳	خراسان جنوبی
۸/۳	۴۹/۶۱	۱/۶۶	۱/۱۱	خراسان رضوی
۹/۰	۵۳/۹۷	۱/۵۷	۱/۰۲	خراسان شمالی
۳۰/۲	۱۸۱/۴۰	۳/۳۰	۱/۱۷	خوزستان
۷/۹	۴۷/۳۶	۲/۹۰	۱/۹۷	زنجان
۱/۰	۶/۲۸	۳/۲۵	۳/۰۶	سمنان
۶/۹	۴۱/۴۰	۲/۳۹	۱/۶۹	سیستان و بلوچستان
۱۳/۸	۸۲/۵۸	۳/۰۹	۱/۶۹	فارس
۷/۷	۴۶/۱۳	۱/۶۰	۱/۰۹	قزوین
۱۶/۷	۱۰۰/۲۲	۱/۶۳	۰/۸۲	قم
۹/۳	۵۵/۵۴	۱/۹۹	۱/۲۸	کردستان
۴/۹	۲۹/۲۴	۲/۰۳	۱/۵۷	کرمان
۱۶/۰	۹۵/۸۲	۲/۹۳	۱/۵۰	کرمانشاه
۳/۷	۲۲/۴۴	۲/۲۴	۱/۸۳	کهگیلویه و بویراحمد
۶/۸	۴۱/۰۶	۱/۷۲	۱/۲۲	گلستان
۴/۲	۲۵/۱۷	۱/۵۸	۱/۲۶	گیلان
۱۰/۲	۶۱/۱۸	۲/۱۴	۱/۳۳	لرستان
۹/۲	۵۴/۹۷	۲/۲۱	۱/۴۲	مازندران
۶/۴	۳۸/۵۰	۱/۶۷	۱/۲۱	مرکزی
۷/۲	۴۳/۲۱	۱/۶۴	۱/۱۴	هرمزگان
۱۰/۶	۶۳/۵۹	۲/۵۱	۱/۵۴	همدان
۶/۲	۳۷/۰۳	۲/۸۲	۲/۰۶	یزد

۵- جمع بندی و نتیجه گیری

دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی زیر ساخت‌های تولید دانش و توسعه علم، فناوری و نوآوری در یک منطقه هستند و آموزش عالی یک بخش سرمایه‌ای محسوب می‌شود. یعنی سرمایه‌های انسانی، دانش و فکری را تولید می‌کند. بر این اساس نقش کلیدی در رشد و توسعه منطقه‌ای بازی می‌کنند. علاوه بر آن، بودجه‌های استانی (جاری و عمرانی) از مهمترین ابزارهای اقتصادی است که از طریق آن می‌توان نابرابری و عدم توازن‌های منطقه‌ای را کاهش داد. تخصیص به استان با دو رویکرد دستگاهی و بخشی صورت می‌گیرد. بخش آموزش بطور عام و بخش آموزش عالی بطور خاص و دانشگاه‌ها مهمترین دستگاه‌هایی هستند که تخصیص برای آنها می‌تواند برابری و توازن را بهبود بخشد. از این رو، توسعه متوازن سرزمینی و استانی در یک کشور وابسته به توزیع منابع آموزش عالی بر حسب منطقه است. هر چقدر منابع آموزش عالی بر اساس نیازهای توسعه استان توزیع شود، می‌توان انتظار توسعه متوازن استانی داشت.

تخصیص منابع عمومی به مؤسسات آموزش عالی استان‌ها (یا به استان‌ها برای آموزش عالی) در یک کشور، فرایند پیچیده‌ای است. این فرآیند از مراحل متنوع شکل گرفته و نقش آفرینان زیادی در آن درگیر هستند و عوامل زیادی بر رفتارها و تصمیمات آنها مؤثرند. برای مطالعه این فرآیند ادبیات نظری و تجربی وسیعی شکل گرفته است. هریک از این ادبیات بخشی از تعیین کننده‌های تخصیص منابع به استان‌ها را توضیح می‌دهد. بر اساس ادبیات موجود تعیین کننده‌های توزیع بودجه به آموزش عالی را به سه سطح سازمانی، استانی و ملی می‌توان تقسیم کرد. در سطح ملی عوامل را به دو گروه سیاسی و اقتصادی می‌توان تقسیم کرد. «دانش، بینش، نگرش کارشناسان سازمان برنامه و بودجه، «دانش، بینش، نگرش و منافع مدیران دولتی»، «دانش، بینش، نگرش و منافع نمایندگان مجلس»، قانون اساسی، قوانین پیشین، سیاست‌های رئیس جمهور و همراهی دولت و مجلس از جمله عوامل سیاسی هستند که تخصیص بودجه به آموزش عالی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برنامه‌های اقتصادی دولت، روش‌های تخصیص و اهداف سیاسی و سیاستی دولت برای پاسخ به نیازهای توسعه استان مانند افزایش دسترسی مردم استان به فرصت‌های یادگیری عالی، بهبود برابری دسترسی

مردم استان‌ها به فرصت‌های یادگیری عالی، توسعه مشارکت بخش خصوصی در ارائه خدمات آموزش عالی، توسعه کارایی یادگیری دانشجویان، توسعه کارایی درونی مؤسسات آموزش عالی و توسعه اثربخشی آموزش عالی از جمله عوامل اقتصادی هستند که مراحل و نتایج تخصیص منابع به آموزش عالی در استان را تحت تاثیر قرار می‌دهند (شکل ۵).



شکل (۵): چارچوب مفهومی عوامل مؤثر بر توزیع استانی بودجه آموزش عالی

در ایران، تا قبل از سال ۱۳۹۳ توسعه متوازن استانی در تخصیص منابع عمومی به

آموزش عالی مورد توجه و تأکید نبود. این هدف با تصویب قانون «استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه یافته و تحقق پیشرفت و عدالت» مورد توجه قرار گرفت. بررسی داده‌های بودجه استانی آموزش عالی قبل و بعد از سال ۱۳۹۳ از این حکایت دارد که تحولی در بودجه سرانه آموزش عالی در بعضی از استان وجود دارد. اما عدم توازن استانی در بودجه آموزش عالی همچنان باقی است و گرایش به مرکز همچنان وجود دارد بطوریکه اکثر استان‌های کمتر توسعه یافته از بودجه سرانه (برای آموزش عالی) اندکی برخوردارند.

راهکار توسعه متوازن استانی بر محور آموزش عالی:

با توجه به بحث‌های صورت گرفته و نتیجه گیری به عمل آمده، راهکارهای زیر برای کمک آموزش عالی به توسعه متوازن منطقه ای ارائه می‌گردد.

- ۱- تدوین برنامه توسعه جامع، بلند مدت و راهبردی برای هر استان است؛
- ۲- اصلاح نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و تبدیل نظام برنامه و بودجه‌ریزی ملی - بخشی به نظام برنامه‌ریزی ملی - استانی - بخشی؛
- ۳- مأموریت‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بر اساس توسعه محلی، شهری و استانی باز تعریف شوند؛
- ۴- بودجه آموزش عالی بر اساس نیازهای توسعه استان به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و دانشجویان استان، تخصیص داده شود.

۶-منابع

- ابراهیمی، یزدان و فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۸). آموزش عالی مشوق رشد در اقتصادهای باز، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی: زمستان ۱۳۸۸، دوره ۱۵، شماره ۴ (۵۴)؛ از ص ۴۹ تا ۶۱.
- ابونوری، اسمعیل و خوشکار، آرش (۱۳۹۶). اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷ ص ۶۵-۹۵.
- انتظاری، یعقوب و همکاران (۱۳۹۳). بازدهی اقتصاد کلان آموزش عالی در کشور ایران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. جلد ۲۰ شماره ۲ ص ۲۵-۵۰.
- رحمانی فضلی هادی و عرب مازار عباس (۱۳۹۵الف). توزیع بهینه منابع بودجه استانی بر پایه یک مدل کنترل بهینه. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۵، ص ۷-۲۸.
- رحمانی فضلی هادی و عرب مازار عباس (۱۳۹۵ب). تأثیر شکاف بودجه استانی بر شکاف درآمد منطقه ای استان‌های ایران با استفاده از مدل «PVAR» فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی شماره ۳۴، ص ۷۳-۹۳.
- محمد یور دهکردی، مهرداد (۱۳۸۷). مبانی قانونی و رویه‌های تهیه و تصویب بودجه در ایران، در شبیری‌نژاد، علی اکبر (۱۳۸۷) بودجه‌ریزی در ایران: بودجه و پارلمان. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۹۳). تصویر بودجه استانی در قانون بودجه سال ۱۳۹۳: موضوع جدول ۱۰ قانون بودجه سال ۱۳۹۳. دفتر تحقیقات و سیاست‌های مالی مرداد ماه ۱۳۹۳
- Alvarez, Michael R. and Jason L. Saving. (1997). Congressional committees and the political economy of federal outlays, Public

Choice 92: 55-73.

- **Barr, Margaret J. and McClellan George S. (2011).** Budgets and Financial Management in Higher Education. John Wiley & Sons, Inc. Published by Jossey-Bass.
- **Becker, G. (1994).** Human capital: A theoretical and empirical analysis with special reference to education. *Chicago: The University of Chicago Press.*
- **Brennan, J., & Shah, T. (2000).** Quality assessment and institutional change: Experiences from 14 countries. *Higher Education*, 40(3), 331-349.
- **Case, A. (2000).** Election goals and Income Redistribution: Recent Evidence from Albania. *Journal of Europe Economic Review*, 1(4), pp.405-423.
- **Case, A. (2001).** Election Goals and Income Distribution: Recent Evidence from Albania", *European Economic Review* 45, pp.405-423.
- **Chen, H. J. (2005).** Educational systems, growth, and income distribution: A quantitative study; *Journal of Development Economics*, 76, p.325-353.
- **Cont W. and Port A. (2014).** Personal and regional redistribution through public finance in a federal setting. *The Quarterly Review of Economics and Finance* 54, pp.563-578.
- Cox ,G.W. & McCubbins, M. (1998). Electoral Politics as a redistributive game. *The Journal of Politics*, 48)2(, pp. 379-389
- **Cox, G. W. & McCubbins, M. (1986).** Electoral Politics as a Redistributive Game", *The Journal of Politics*, vol.48, issue 2, pp.379-389.
- **Creedy, J. and Francois, P. (1990).** Financing higher education and majority voting; *Journal of Public Economics*, vol. 24, pp. 181-200.
- **Delaney, J. A., & Doyle, W. R. (2014).** State spending on higher education capital outlays. *Research in Higher Education*, 55(5), 433-466. doi: 10.1007/s11162-013-9319-2.
- Dixit Avinash & John Londregan (1998). Fiscal federalism and redistributive politics. *Journal of Public Economics*, 1998, vol. 68, issue 2, 153-180

- **Dropkin, M., Halpin, J. and La Touche, B. (2007).** The Budget Building Book For Nonprofits - A Step-By-Step Guide For Managers and Boards. San Francisco: John Wiley and Sons Ltd.
- **Ehrenberg, R.G (2010).** The Economics of Tuition and Fees in Higher Education in Penelope Peterson, Eva Baker, Barry McGaw (2010). International Encyclopedia of Education ||.
- **Fayolle, Alain and Dana T. Redford (2014).** Handbook on the entrepreneurial university. Edward Elgar Publishing Limited
- **Fowles, J. (2014).** Funding and focus: Resource dependence in public higher education. Research in Higher Education, 55(3), 272–287. doi: 10.1007/s11162-013-9311-x.
- **Garrizmann, J.L. (2016).** The Political Economy of Higher Education Finance: The Politics of Tuition Fees and Subsidies in OECD Countries, 1945–2015. palgrave macmillan.
- **Gonzalez, L. Leiras, M. & Mamone, I (2011).** The Political Economic of the Distribution of Infrastructure in Developing Federal Democracies Public. Prepared for Delivery at the Interaction on Conference Social Cohesion and Development OECD. Retrieved from: www.ssrn.com.
- **Grossman G. and Helpman E. (1992).** Party discipline and pork barrel Politics. Institutions and Economics Performance.
- **Harnisch, T. L. (2011).** Performance-based funding: A re-emerging strategy in public higher education financing (A Higher Education Policy Brief). Washington, D.C.: American Association of State Colleges and Universities.
- **Hartog J. and van den Brink (2007).** Human Capital: Advances in Theory and Evidence, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS
- **Holcombe, R. & Zardkoohi, A. (1981).** The Determinants of Federal Grants. Southern Economic Journal. 48(1), pp.393-399.
- **Jacoby, W. G., & Schneider, S. K. (2001).** Variability in state policy priorities: An empirical analysis. Journal of Politics, 63(2), 544–568.
- **John, Edward P. St. Tina J. Tuttle, and Glenda D. Musoba(2006).** Access equal opportunity in higher education in the United States: The effects of education and public finance policies; Oduaran and H.S. Bholá (eds.), Widening Access to Education as Social Justice, 329–

354.

- **Kauppinen Ilkka (2015).** Towards a theory of transnational academic capitalism, *British Journal of Sociology of Education*, 36:2, 336-353, DOI: 10.1080/01425692.2013.823833.
- **Kauppinen, Ilkka (2012).** Towards transnational academic capitalism. *Higher Education*, 64(4), 543-556. doi: 10.1007/s10734-012-9511-x.
- **Kiewiet, D. Roderick, and Matthew D. McCubbins.(1988).** Presidential Influence on Congressional Appropriation Decisions, *American Journal of Political Science* 32:713-736.
- **Knight Richard V. (1995).** Knowledge-based Development: Policy and Planning Implications for Cities; *Urban Studies*, Vol. 32, No. 2, 1995 225±260.
- **Larcinese V. et al (2005).** Allocating the US Federal Budget to the States: the Impact of the President. Royal Holloway College, London, Department of Economics.
- **Lindbeck Assar & Weibull Jörgen W. (1987).**Balanced-budget redistribution as the outcome of political competition, *Public Choice*, Volume 52, Issue 3, pp 273-297.
- **Lindqvist, M., Smed Olsen, L. & Baltzopoulos, A. (2012).** Strategies for Interaction and the Role of Higher Education Institutions in Regional Development in the Nordic Countries, *Nordregio Report 2012:2*, Stockholm.
- **Long Bridget Terry (2008).** The Effectiveness of Financial Aid in Improving College Enrollment: Lessons for Policy; Harvard Graduate School of Education, NBER, and NCPR
- **Lundvall, B.-Å. and Johnson, B. (1994).**The learning economy; *Journal of Industry Studies*, Vol. 1, No. 2, December 1994, pp. 23-42.
- **Moretti, Enrico (2004).** Estimating the social return to higher education: evidence from longitudinal and repeated cross-sectional data; *Journal of Econometrics* 121 (2004) 175-212
- **Nisar, M. A. (2015).** Higher education governance and performance based funding as an ecology of games. *Higher Education*, 69(2), 289-302. doi: 10.1007/s10734-014-9775-4.

- **OECD (2000).** Knowledge management in the learning society; Paris.
- **Pilbeam, C. (2012).** Pursuing financial stability: A resource dependence perspective on interactions between pro-vice chancellors in a network of universities. *Studies in Higher Education*, 37(4), 415–429. doi: 10.1080/03075079.2010.520696.
- **Proper, E. (2009).** Bringing educational fundraising back to Great Britain: A comparison with the United States. *Journal of Higher Education Policy and Management*, 31(2), 149–159. doi: 10.1080/13600800902825850
- **Salmi Jamil and Arthur M. Hauptman (2006).** Innovations in Tertiary Education Financing: A Comparative Evaluation of Allocation Mechanisms, The World Bank Washington, D.C. – U.S.A.
- **Santos, J. L. (2007).** Resource allocation in public research universities. *The Review of Higher Education*, 30(2), 125–144. doi: 10.1353/rhe.2006.0077.
- **Saunders, M. (2012).** A political economy of university funding: The English case. *Journal of Higher Education Policy and Management*, 34(4), 389–399. doi: 10.1080/1360080X.
- Solé Ollé, Albert (2009). Inter-regional Redistribution In through Tactical or Programmatic? Universitat de Barcelona Instituted Economic de Barcelona (IEB). Retrieved from: www.elsevier.com.
- **Stiglitz, J. E. (2000).** Principles of financial regulation: a dynamic, portfolio approach. *World Bank Research Observer*.
- **Strehl, F., Reisinger, S., & Kalatschan, M. (2007).** Funding systems and their effects on higher education systems (OECD Education Working Paper No. 6). Paris, France: OECD Publishing.
- **Stromberg, D. (2004).** Radio Impact on Public Spending, *Quarterly Journal of Economics*, 119:189-221.
- **Tandberg, D. (2010).** Interest groups and governmental Institutions: The politics of state funding of public higher education. *Educational Policy*, 24(5), 735–778. doi: 10.1177/0895904809339163.
- **Tilak Jandhyala B G (2004).** Higher Education between the State and the Market; UNESCO Forum on Higher Education, Research and Knowledge (1-3 December 2004)

- **Trippel Michaela, Tanja Sinozic & Helen Lawton Smith (2015).** The Role of Universities in Regional Development: Conceptual Models and Policy Institutions in the UK, Sweden and Austria, *European Planning Studies*, 23:9, 1722-1740, DOI: 10.1080/09654313.2015.1052782
- **Valentino, L. Rizzo, L & Testa, C. (2006).** Allocation the US; the Federal Budget to the States the Impact of the President. London School of Economics and Political Science University. Volume 68, pp.447-459.
- **Weerts, D. J. (2014).** State funding and the engaged university: Understanding community engagement and state appropriations for higher education. *The Review of Higher Education*, 38(1), 133–169. doi: 10.1353/rhe.2014.0038
- **Yamano N. & Ohkawara, T. (2000).** The Regional Allocation of Public Investment; Efficiency or Equity? *Journal of Regional Science* .40)2(, pp.229-205.
- **Zhang Q. Ning K. and Barnes R. (2016).** A Systematic Literature Review of Funding for Higher Education Institutions in Developed Countries. *Front. Educ. China* 2016, 11(4): 519–542 DOI 10.3868/s110-005-016-0040-8.

لیست گزارش‌های تخصصی

۱. گسست و بازپیوست آموزش پزشکی به آموزش عالی یا ادغام آموزش پزشکی در وزارت بهداشت؟ (حمید جاودانی)
۲. بررسی تطبیقی ساختار دانشگاه‌ها در کشورهای دنیا و ایران در جهت پیشنهادی برای کوچک‌سازی دانشگاه‌ها و گروه‌های تحصیلی (سمیه فریدونی)
۳. شناسایی و حمایت از استعداد‌های برتر و نخبه در کشورهای دنیا و ایران (مهتاب پورآتشی)
۴. مطالعه تطبیقی دوره‌های آموزشی کوتاه مدت در کشورهای دنیا (با اولویت کشورهای پیشرو) و رهیافت‌هایی برای ایران (مهتاب پورآتشی)
۵. جهانی شدن دانشگاه‌ها در ایران؛ تحول در برنامه درسی دانشگاهی (زهرا رشیدی)
۶. تحلیل وضعیت کیفیت آموزشی در دانشگاه‌های ایران و ارائه راهکارهایی برای بهبود آن (زهرا رشیدی)
۷. الزامات و زیرساخت‌های لازم برای جذب دانشجوی بین‌المللی در ایران (یعقوب انتظاری)
۸. الزامات و زیرساخت‌های جذب دانشجویان بین‌المللی به ایران (غلامرضا ذاکر صالحی)
۹. بررسی انواع کادر علمی و تعاریف و جایگاه آن (آموزشگر، محقق و ...) در دانشگاه‌های پیشرفته دنیا و چگونگی ارتقای مرتبه آنها و ارائه پیشنهادهایی برای ایران (اصغر زمانی)
۱۰. شناسایی حوزه‌های جدید درسی و رشته‌ای در دانشگاه‌های برتر دنیا و ارائه پیشنهاداتی برای دانشگاه‌های ایران (سیده مریم حسینی لرگانی)